



جرم شناسی

مقطع

کارشناسی

پیشگفتار

در حالیکه جوامع با سرعت هرچه تمامتر بطرف ترقی و تعالی گام بر می دارند و در زمینه های مختلف به پیشرفتهای اعجاب انگیز و شگرفی نائل می گردند که گاهی تصورش هم برای انسان ناممکن به نظر می رسد؛ هنوز برخی جوامع به پدیده جرم به همان صورتی می نگرند که در قبل از تاریخ و در نزد انسانهای اولیه و قرون وسطی وجود داشت.

رفتارهای علیه انسانها هنوز شبیه کردارهای دوران توحش و بیابان نشینی است زیرا علیرغم پدیده های سیل آسای مختلف جرم زائی که هر روز به جوامع حمله ور می شود، هنوز جوامع سنتی بجان بزهکار حمله می آورند و خانواده او را دچار نابسامانی و سرگردانی می سازند و بالاخره از آنان نیز مجرم می آفرینند. بقول سالدانا (saldana) دستگاه عدالت فقط به یک امر توجه دارد و آن اندازه گیری مجازات است.^۱

برخی افراد به خشونت خو گرفته اند یا مشبع از عقده های گوناگون می باشند؛ قادر نیستند واقعیات را درک و لمس کنند، به همین جهت کسانی مانند «دومون نزلان» (H.deMonterlan) معتقدند که: «با مجازات است که اخلاق ملتها را می توان ساخت.»^۲ در حالیکه هر قدر مجازات بیشتر اجرا شود و قوانین جزائی خشن تر و بی رحمتر و سنگینتر باشد، حس انتقام جوئی و کینه توزی را در نهاد انسانها تقویت می نماید و روح عطوفت و مهربانی را نابود می سازد.^۳ قواعد و قوانین موجود به علت آنکه دستاورد قرنهای بی توجهی و بی خبری می باشد، بدون آنکه مورد ارزیابی قرار گیرد و با مقتضیات زمان و مکان تطبیق داده شود و تحولات و دگرگونیهای سریعی که از تمام جهات در همه جنبه ها حاصل شده است در آنها مدخلیت داده شود؛ با همان شکل منجمد خود بر یک جامعه و در نتیجه بر کلیه افراد آن اعمال می گردد.^۴

دستگاههای عدالت سنتی و قوانین مجازاتی، قبل از آنکه سازنده و اصلاح کننده باشند مضر و زیان بخشند و قبل از آنکه عدالت گستر باشند، ظلم کننده اند. بنابراین آنها خود بیش از مجرم به اصلاح نیازمندند، زیرا با الهام از افکار نسنجیده و انجام اعمال نااندیشیده، به تصور آنکه ساده ترین و سهل ترین طریقه برای از

(۱) رضا مظلومان، جرم شناسی (کلیات)، ص ۱

(۲) موريس دوورژه، «مبانی علم سیاست»، ص ۲۳۴

(۳) رضا مظلومان، مأخذ ذکر شده، ص ۵

(۴) رضا مظلومان، مأخذ ذکر شده، ص ۱۰

بین بردن جرم انتخاب شده است. از روشهایی تبعیت می کنند که منسوخ بودن و بطلان آنها بخوبی به اثبات رسیده است.^۱

محققاً هر جامعه ای از جرم نفرت دارد و افراد آن از وجود این پدیده آفت زارنج می برند. وجود جرائم گوناگون همیشه اجتماع را به ورطه انهدام و فساد کامل می کشاند، به همین جهت لازم است تا با این پدیده مبارزه شود و مبارزه علمی و اصولی جز از طریق جرم شناسی میسر و ممکن نیست.

دانش جرم شناسی، انسان را از پیش داوریهایی سطحی و تصنعی و اظهارنظرهای نادرست و غیر علمی که غالباً تحت تأثیر احساسات صورت می گیرد، دورنگه می دارد و دیدی علمی و نگرشی ژرف پدید می آورد و توجه به مسائل جنایی را از جنبه قشری بودن و تصنعی آن خارج می کند و حقایق را آنچنان که هست، نه آنچنان که دلخواه می باشد یا آنکه قوانین تحمیل می نمایند و خواستار آند، از هم می شکافد و روشن می کند.^۲

نادرستی و نارسائی روشهایی که در گذشته برای پیکار با بزهکاری انتخاب شده بود، روزبه روز آشکارتر می گردد. بنابراین کاملاً ضروری است که سنت گرایی های نابجا به کناری نهاده شود و از اصول و قواعد مترقیانه جرم شناسی پیروی گردد که می تواند به معنای واقعی و با تسلط کامل، با این آفت اجتماعی به مبارزه بپردازد و آنرا نابود سازد تا انسانهای سالم و سازگار و بی گناه که وجودشان بتواند برای اجتماع سود بخش باشد در دام بزه گرفتار نشوند و خود جامعه را به تباهی و انحطاط سوق ندهند.^۳

ضرورت مطالعه جرم شناسی زمانی مشخص خواهد شد که با اصول و کلیات این علم و هدف و فایده آن تا حدودی آشنا شویم:

به عنوان نمونه؛ با مطالعه این درس می توان دریافت که بزهکاران اتفاقی برای جامعه چندان خطر جدی و هولناکی دربرندارد. خطر جدی و ویرانگر از سوی جنایتکاران یقه سفید، جامعه را تهدید به سقوط و نابودی می-کند. این دسته از جنایتکاران فاقد وجدان اخلاقی هستند، از استعداد بزهکاری قوق العاده برخوردارند، سازگاری یا قابلیت انطباق اجتماعی آنان نیز در حد اعلی می باشد. این جماعت ظاهر الصلاح و وجیهه المله در سایه هوشیاریها و سازگاریها و دلسوزیها مقبولیت عامه دارند، در سنگر قانون قرار گرفته اند و ظاهر اعمال آنان رنگ قانونی دارد. توانائی آنها در آن حدی است که از تمام امکانات و سازمانهای وسیع و

(۱) رضا مظلومان، مأخذ ذکر شده، ص ۱۰

(۲) رضا مظلومان، مأخذ ذکر شده، ص ۱۴

(۳) رضا مظلومان، مأخذ ذکر شده، ص ۱۵

پیچیده خود بهره برداری می کنند و نیروهای روشن فکری را نیز به خدمت در می آورند، چپ و راست را می نوازند و بازی می دهند و می آلایند و کنار می گذارند، زمین و زمان را می خردند و می فروشند، سوء استفاده های کلان آنان به ارقام نجومی می ماند و حصول به یک اقتصاد دموکراتیک را غیر میسر می سازند. خطرات آینده آنان شومتر از آثار نکیت باری است که بر سر نسل جوان سایه افکنده و اینان را به هر آنچه که انسان و انسانیت می خوانیم بی باور و بی تفاوت می سازد.^۱

در نهایت می توان گفت: «به تحقیق در یک جامعه خوب و عاری از فساد و تباهی و عوامل آفریننده جرم، مجازات کمتر وجود دارد و این امر نه به علت آن است که بخشش و اغماض زیاد است بلکه بخاطر آن است که بزهکار کمتر یافت نمی شود.»^۲

(۱) مهدی کی نیا، مبانی جرم شناسی، جلد (۱)، ص ۱۸

(۲) رضا مظلومان، جرم شناسی، ص ۱۵

مقدمه

علم جرم شناسی از قرن ۱۹ پا به عرصه وجود گذاشت و در آن زمان بود که این علم از حالت ذهنی و تئوری به صورت عملی در آمد و در حال حاضر هم یکی از علوم یاری دهنده حقوق جزاست. جرم شناسی در مورد عوامل ایجاد جرم بحث می کند مثل عامل محیط زیست، جامعه، عوامل جسمی، عوامل روحی و ... در علم جرم شناسی عناصر متشکله جرم (عنصر مادی، عنصر معنوی و ...) ، فعل یا ترک فعل که به موجب قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد و اینگونه مسائل مطرح نیست بلکه هر پدیده ای که به نوعی در اجتماع ایجاد اختلال نماید از لحاظ جرم شناسی جرم محسوب و قابل تحقیق و مطالعه است، بطور کلی جرم شناسی در پی یافتن عواملی است که در ارتکاب جرم مؤثر است.

فکر مبارزه با مجرم فکری نبوده که از قرن ۱۹ بوجود آمده باشد بلکه قبل از آن زمان هم برای پیشگیری از ارتکاب جرائم راه حلهایی ارائه شده است. بر اساس نظرات بسیاری از جامعه شناسان، جرم پدیده ای است اجتماعی یعنی هر کجا یک اجتماع انسانی وجود داشته باشد، خواه ناخواه جرم هم در آن جامعه وجود دارد و همین امر موجب شده است که حقوقدانان و دانشمندان برای پیشگیری از ارتکاب جرائم راه حلهایی را ارائه نمایند.

جرم شناسی مطابق نظر بسیاری از دانشمندان حقوق جزا، علمی است که در مورد عوامل جرم یا بزهکاری، بزه و بزهکار صحبت می کند.

تعریف جرم شناسی:^۱

جرم شناسی برای اولین بار توسط «گاروفالو» دانشمند ایتالیایی در سال ۱۸۸۹ به همین نام (criminology) معرفی شد. اصطلاح فوق از دو کلمه لاتین (crim) به معنای جرم و (logy) به معنای شناسایی، تشکیل شده است. حال سؤالاتی که در اینجا پیش می آید این است که آیا جرم شناسی علم است؟ اگر نظر برخی از دانشمندان را که معتقدند جرم شناسی علم است، بپذیریم لذا باید تعریفی از آن به عمل آوریم. تعاریفی که از جرم شناسی شده، به قرار زیر است:

(۱) شناسایی هر پدیده ای که جامعه در قبال آن مبادرت به مجازات شخص خاصی نماید را جرم شناسی گویند. تعریف فوق چون شامل شخص مجرم نمی شود و راه حلی هم برای جلوگیری از آن ارائه نمی کند. تعریف ناقصی بوده و دانشمندان آن را رد کرده اند. (علم به جرم)

(۲) علم به علل جرم را جرم شناسی گویند. پیروان این نظریه معتقدند باید علل ارتکاب جرم و حرم یک رابطه و وابستگی وجود داشته باشد فلذا در تعریفی که از جرم شناسی نموده اند آنرا علم آگاهی به علل جرائم ذکر کرده اند که گرچه این مسئله واقعیت دارد اما قطعی نیست.

(۳) جرم شناسی علم به حالات مجرم و کلاً علم به بزهکار است. این هم طبیعی است که یک امر قطعی نیست چون علاوه بر اینکه افراد حالات مختلفی دارند، در جوامع متفاوتی به دنیا آمده و رشد نموده اند. پس جرم شناسی باید یک دید وسیعتری داشته باشد پس اگر جرم شناسی را علم به بزهکار بدانیم تعریف ناقصی از این علم نموده ایم.

(۴) گروهی دیگر جرم شناسی را علم به عمل مجرمانه تعریف نموده اند که در این تعریف عمل مجرمانه اعم است از ذات جرم و شخص مجرم.

(۵) و بالاخره دانشمندان دیگری جرم شناسی را مجموعه ای از موارد فوق بعلاوه پیشگیری و درمان ذکر کرده اند. یعنی گفته اند جرم شناسی عبارت است از علم بزه، علم بزهکار و علم بزهکاری بعلاوه طرق پیشگیری و درمان آن. به عبارت دیگر جرم شناسی علمی است که جرم را معرفی می کند، بزهکار را شناسایی می کند، بزهکاری را تعریف می کند، راه حل پیشگیری را ارائه می دهد و در نهایت آن را درمان می نماید.

مطابق نظریه فوق جرم شناسی مجموعه ای خواهد بود از علم حقوق (بطور کلی)، علم پزشکی (جسمی و روحی)، پزشکی قانونی، علم روانپزشکی، علم روانکاوی، علم روانشناسی، آمار، تاریخ، جامعه شناسی

(۱) برای اطلاع بیشتر به کتاب جرم شناسی جلد (۱)، دکتر کی نیا ص ۱۰ مراجعه نمایید.

و مجموعه ای از رشته های علوم انسانی. جرم شناسی به کمک علوم فوق، عللی را که موجبات ارتکاب جرم را فراهم می آورد؛ شناسایی، بزهکار را معین و بزهکاری را مشخص می نماید.

نهایتاً جرم شناسی را می توان چنین تعریف کرد: «جرم شناسی، علم شناسایی جرم، شناسایی علل جرم، شناسایی حالات مجرمانه و ارائه راه حل های اساسی است.»

لازم به ذکر است که اصطلاحات مندرج در فوق به مرور در طی صفحات آینده توضیح داده خواهد شد.

سابقه تاریخی جرم شناسی:

در مورد سابقه تاریخی جرم شناسی اتفاق نظر میان دانشمندان این علم وجود ندارد، و بر اساس فکر دانشمند تحلیلگر تحلیل می شود، بطور مثال؛ یک مارکسیست از دیدگاه اقتصادی آن را توصیف می کند. بطور کلی می توان گفت همزمان پایه های بنیادین جرم شناسی با تعیین مجازات برای مجرم، شکل گرفته است، چون یکی از اهداف مجازات جلوگیری از ارتکاب جرم بوده است، اساتید جرم شناسی ایران نظرات متفاوتی راجع به سابقه تاریخی جرم شناسی دارند.

گروهی معتقدند جرم شناسی دارای سه دوره بوده است؛

۱- دوره غیر علمی جرم شناسی ۲- دوره نیمه علمی جرم شناسی ۳- دوره علمی جرم شناسی^۱

عده ای دیگر سابقه تاریخی این علم را از دوره نیمه علمی جرم شناسی به این طرف تقسیم بندی نموده اند:

۱) دوره گسترش پزشکی قانونی. (بعد از دوره انتقامجویی شخصی)؛

۲) دوره تجربیات پلیس قضایی؛

۳) دوره مکتب انسان شناسی ایتالیایی؛

۴) دوره مکتب جامعه شناسی (که در فرانسه بیشتر طرفدار داشته است)؛

۵) دوره مکتب اتریشی؛

۶) دوره گسترش جرم شناسی بعد از جنگ جهانی اول؛

۷) دوره همکاری بین المللی؛

۸) دوره مدارس عالی؛

۹) دوره مؤسسات جرم شناسی .

دوره غیر علمی جرم شناسی:

در این دوره جرم شناسی به معنایی که اکنون شناخته می شود، وجود نداشت. در آن دوره صحبت از شخص مجرم بود نه جرم، آن چیزی که محور اصلی بحثها بود مجرمی بود که دارای اراده بود. بنابراین طبیعی است در آن زمان برای جلوگیری از ارتکاب جرم مجازاتهای سختی را در نظر می گرفتند و تنها طریقی که دانشمندان علوم اجتماعی در این راه پیش بینی کردند این بود که مقررات اخلاقی و مذهبی را تنها طریق پیشگیری از ارتکاب جرم معرفی نمودند. در آن دوره فکر می کردند روح مجرم، روحی شیطانی است و بوسیله

مجازات خاطی، شیطان را از روح مجرم بیرون می کردند. در دوره مذکور مسئولیت را متوجه اشیاء هم می کردند بطوریکه در انگلوساکسون ایزاری که با آن قتل واقع شده بود را به سوزاندن محکوم می کردند. برخی از دانشمندان در این دوره ارتکاب جرائم را ناشی از دیوانگی می دانستند. بقراط مجرم را شخصی دیوانه می پنداشت. گرایش این حالت اجتماعی بصورت قبول دیوانگی برای مجرم و تحول آن همزمان با پیشرفت جوامع زمینه را برای ایجاد دوره نیمه علمی آماده کرد.^۲

دوره نیمه علمی جرم شناسی:

افکار این دوره هنوز تحت تأثیر محوری بودن مجرم در ارتکاب جرائم بود. دانشمندان سعی داشتند از ظاهر مجرم (شکل ، قیافه، چهره) ارتباطی میان رفتار شخص و حالتهای ظاهری آن بدست آورند لذا در آن زمان علم قیافه شناسی رواج بسیاری داشت. در آن دوران «دلپرتا» کتاب قیافه شناسی را در سال ۱۶۴۵ و «لاواتر» کتابی تحت عنوان هنر بررسی فیزیولوژی اعصاب به رشته تحریر در آوردند. تحقیقات لاواتر بیشتر در مورد شباهت حیوانات با افراد بشر است. بطور مثال وی معتقد بود شباهت چهره انسان با یک اسب نشان دهنده نجابت صاحب این چهره است. کلاً دانشمندان در این دوره سعی می کردند جرم را پدیده ای ناشی از فرد جلوه دهند. در این دوره علاوه بر قیافه شناسی، ذهن شناسی هم مدنظر بوده است و در همان دوره است که پزشکی قانونی گسترش پیدا می کند. اولین کتاب در این زمینه در سال ۱۵۶۸ توسط یک دانشمند یونانی به رشته تحریر در می آید. در این دوره برخی از دانشمندان در مورد مجموعه افراد تحقیق کرده اند. «گالی» از جمله دانشمندانی است که در تحقیقاتش به این نتیجه رسید که افرادی که مرتکب جرم می شوند دارای اعصاب و افکار آشفته ای هستند.

پس از پذیرفتن معیوب بودن افکار مجرم در سال ۱۸۳۷، علم روان پزشکی بنا می شود. روانپزشکی تحول بزرگی در جرم شناسی ایجاد کرد. دانشمندان می پذیرند که مجرمین بیمار هستند و نباید نسبت به آنها مجازاتهای سخت اعمال کرد بلکه بایستی آنها را تحت درمان قرار داد. دانشمندان مذکور به این نتیجه رسیده بودند که مسائل جسمانی در ایجاد جرم نقشی ندارد و روی به مسائل روانی آوردند.^۳

(۱) دکتر نوربها ، زمینه جرم شناسی

(۲) همان

(۳) دکتر نوربها - زمینه جرم شناسی.

دوره علمی جرم شناسی:

جرم شناسی با توجه به تاریخچه ای که ذکر شد و تحقیقاتی که اندیشمندان کرده اند؛ بصورت یک علم در می آید بخصوص از قرن نوزدهم به بعد یعنی از زمانی که روانپزشکی وارد این علم می شود. در این دوران بیشتر افکار متوجه جرم می شود تا شخص مجرم. در دوره فوق مکاتب مختلفی بوجود آمد، از جمله:

(۱) مکتب جغرافیایی؛

(۲) مکتب اقتصادی (ناشی از افکار مارکس و انگلس)؛

(۳) مکتب تحققی (یا ایتالیایی)؛

(۴) مکتب تستهای روانی؛

(۵) مکتب روانکاوی؛

(۶) مکتب جامعه شناسی (یا مکتب آمریکایی)؛

۱. مکتب جغرافیایی:

مؤسس این مکتب «گتله» (بلژیکی) و «گری» (فرانسوی) است. آنها معتقد به تأثیر آب و هوا، زمان و مکان در ایجاد جرم هستند. گتله کتابی تحت عنوان فیزیک اجتماعی به رشته تحریر در آورده و در این کتاب تأثیرات محیط بر مجرم را بر اساس آمار ثابت می کند و در کتابش اثبات می کند که در مناطق گرم احساسات و تحریک پذیری بیشتر است و در مناطق گرم احساسات و تحریک پذیری بیشتر است و در مناطق فوق جرائم علیه اشخاص بیشتر صورت می گیرد.

وی معتقد است اگر در اتاقی چراغی روشن باشد احتمال ارتکاب جرم بیشتر وجود دارد تا اتاقی که محیط آن سرد باشد. منتسکیو در روح القوانين هم نظری بر تأثیر گرما بر ارتکاب جرائم دارد. کتله می گوید از لحاظ علمی گرما باعث انبساط پوست شده و شاخه های عصبی سطح پوست را پراکنده تر می سازد، در نتیجه این تغییرات تحریک پذیری و احتمال برخورد بدنی افزایش می یابد. در حالیکه در زمستان جرائم علیه اموال مانند سرقت بیشتر رواج دارد. در این زمینه کتله قانونی را پایه ریزی کرد که به قانون حرارتی معروف شد. گری نظرات کتله را تکمیل و ثابت نمود که زمان و مکان در ارتکاب جرائم دخیل اند.

۲. مکتب اقتصادی:

بنیانگذار این مکتب «توزانی»، «باتادیلیا»، «کولازانی» و «لوریا» بودند. آنها در صدد اثبات این مطلب بودند که وقوع جرائم مبنای مادی (اقتصادی) دارند. یکی از دانشمندان این مکتب با بیان یک نظر کلی معتقد است

که «بدبختی عامل جرم است که این عامل همان مسئله مادی است». وی در مورد قحطی و ازدیاد جرم و کمبود برخی از ارزاق و ایجاد جرم تحقیقاتی دارد.

۳. مکتب سوسیالیست:

گذشته از مسائل سیاسی سوسیالیست و بدون تعصب بر مبنای نظریه مارکس و انگلس؛ این مکتب بر این عقیده است که سرمایه داری و عدم توزیع عادلانه ثروت ایجاد جرم می کند. این مکتب ارتکاب تمام جرائم را ناشی از سرمایه و سرمایه داری می داند، در حالیکه مکتب اقتصادی معتقد است عامل اقتصادی بطور کلی ایجاد جرم می کند مثل فقر و خشکسالی و رابطه بین مکتب سوسیالیست و مکتب اقتصادی رابطه عموم و خصوص مطلق است. سوسیالیست در «خصوص» است یعنی فقط دارائی و عدم توزیع کالا و سرمایه را در ایجاد جرائم مؤثر می داند اما مکتب اقتصادی «عموم» است یعنی هم دارائی و هم بدهی ها را عامل جرم می داند پس:

تفاوت مکتب سوسیالیست و اقتصادی از این قرار می باشد:

- (۱) سوسیالیسم بر تأثیر صرف دارائی، سرمایه و عدم توزیع کالا در ایجاد جرم اعتقاد دارد.
- (۲) اقتصادی معتقد است عامل اقتصادی اعم از دارائی، بدهی ها، فقر و خشکسالی بطور کلی زمینه ارتکاب جرم را فراهم می نماید.

۴. مکتب ایتالیایی:

این مکتب هم بنیانگذار جرم شناسی و هم جامعه شناسی کیفری است. مرکز این مکتب در ایتالیا بوده و پایه گذاران آن «سزار لمبروزو»، «گارو فالو» و «انریکو فری» هستند. دیدگاه این مکتب در حیطه تأثیر جسم، روان و اجتماع در ارتکاب جرم سیر می کند و بر این نظر پایبند است که جرم دارای سه عنصر جسمانی، روانی و اجتماعی است. جرم شناسی را اولین بار «گارو فالو» در سال ۱۸۸۵ تحت همین عنوان (criminology) مطرح کرد و کتابی تحت همین عنوان به رشته تحریر در آورد. «انریکو فری» جامعه شناسی کیفری را می نویسد و در آن کتاب تحقیقات وسیعی در رابطه با تأثیر مسائل اجتماعی بر روی ارتکاب جرم دارد. لمبروزو پزشک قانونی بود و دست به تحقیقات وسیعی زد. او روی پنج هزار جسد و سیصد مجموعه تحقیقاتی انجام داد و آنچه از مجموع این تحقیقات کسب کرد متوجه شد که هیچ عاملی مگر فردی، موجب ایجاد جرم نمی شود او نشانه هایی را بیان داشت و برای اولین بار اصطلاح «جانی بالفطره» را روی کار آورد. وی طرفداران زیادی پیدا کرده و کتاب «انسان بزهکار» او چندین بار تجدید چاپ شد. لمبروزو برای جانی

بالفطره خصوصیتی ذکر کرد که برخی جسمی و برخی روانی بودند. نظرات او بر تأثیرات اجتماعی بر ارتکاب جرم قائل بوده است.^۱

۵. مکتب تستهای روانی:

بر اساس تحقیقات انجام شده توسط بنیانگذاران این مکتب، «سوترلند و گدارد»، فهمیده شد که اکثر افرادی که مرتکب جرم می شوند دارای ضعف شدید هوشی بوده و در اکثر موارد این حالت اثری است. تاکنون از روان تعریف جامع و کاملی ارائه نشده است اما معمولاً روان را حافظه، هوش و اراده می دانند. به نظر این مکتب مجرمین مشکلاتی در رابطه با هوش خود دارند و دارای ضعف شدید هوشی هستند، در این مکتب تلاش روی مسائل هوشی است.

۶. مکتب روانکاوی:

بنیانگذار این مکتب «فروید» است او بر این عقیده بود که عامل ایجاد جرم را باید در ناخودآگاه کودکی جستجو کرد، پس عاملی روانی در کار است؛ از این رو در این مکتب دانشمندان سعی دارند که تعریفی از روان به دست آورند. آنها معتقدند که روان تشکیلی از اراده، هوش و حافظه است و نقص در هر کدام دلیلی بر بروز جرم می شود. به زبان ساده، روانکاوان معتقد بودند که روان مانند پایی است که تنها کفش آن نمایان است اما در درون جوراب پوشیده شده است که روح در اینجا به جوراب همانند می شود و پا همانند جسد انسان. بنابراین آن چیزی که موجب ارتکاب جرم می گردد، جسم و روح نیست، بلکه روان انسان است. آنچه در غلاف روح قرار گرفته است، اگر دچار مشکلی شود موجبات ایجاد جرم را فراهم می نماید.^۲ از مصادیق بارز این مکتب می توان به :

۱- سایکوزها

۲- افراد صرعی (غشی)

اشاره کرد.

^(۱) برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به زیرنویس کتاب جامعه‌شناسی (جلد ۲ مبانی جرم‌شناسی) دکتر مهدی کی‌نیا

^(۲) برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به کتابهای روانکاوی - مقدمه روانپزشکی.

سایکوزها/ بیمارانی که از قدرت سازگاری با محیط عاجزند/ از این قرارند:

- هیپوفرنیه: افراد وسواسی که جرم را نیستند.
- کاتاتونیکها: افراد آرام و گوشه گیر که حالت مجسمه ای به خود میگرد و ولی جرم را نمی باشند.
- بیماران روانی یا مشخصه شک و بدبینی شدید به آشنایان و افراد جامعه که اگر با حالات توهم و هذیان آمیخته باشد اغلب مواقع منجر به جنایت می شود.
- اسکیزوفرنیه: در اصطلاحات حقوقی آن را با جنون جوانی می شناسند. درک این افراد از واقعیت عالم خارج مختل است و با دنیای توهمات و هذیانهای خود روزگار سپری می کنند. امکان انطباق این افراد با دنیای بیرونی محدود است.
- مانیک - دپرسیوها (افسرده - شیدایان): افرادی که خلق ناپایدار دارند. در یک دوره شاد و شنگول و در دوره دیگر افسرده و گوشه گیرند. زمانی که شادند با آرزوهای بزرگ و در صدد تحقق دادن به آنها سیر می کنند و زمانی که افسرده اند دست به کاری نمی زنند و عاری از هر فکر و اندیشه مثبتی سیر می کنند.

۷. مکتب جامعه شناختی (یا مکتب آمریکایی):

بنیانگذار این مکتب «ساترلند» معتقد است که چون جرم یک پدیده اجتماعی است با تحول جرم هم متحول می شود، پس این مکتب مجموعه ای است از مکتبهای اقتصادی، سوسیالیست و مکتب جغرافیایی. این مکتب انسان را در محوریت جرم نمی بیند بلکه معتقد است تمام عوامل اجتماعی از قبیل عوامل اقتصادی، جغرافیایی و ... در ارتکاب جرم مؤثر است.

اصول اساسی جرم شناسی^۱

هر علمی زبان مخصوص خودش را دارد، اصطلاحات و کلمات مربوط به خود را دارد. جرم شناسی هم دارای اصطلاحاتی است که در خود این علم قابل استفاده می باشد.

- ◀ اصول مربوط به پدیده؛
- ◀ مفاهیم مورد نظر در جرم شناسی
- ◀ اصول مربوط به شخص جرم شناس

◎ جرم؛

◎ عمل مجرمانه؛

◎ مجرم.

پدیده:

۱. جرم: جرم در حقوق جزا هر فعل یا ترک فعل است که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی - تربیتی باشد باید به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی - تربیتی تعیین شده باشد. اما جرم در جرم شناسی، هر پدیده مادی است که جامعه از آن متأثر گردد. جرم می تواند پدیده ای اجتماعی یا ضد اجتماعی باشد و بر حسب زمان و مکان هر عملی که جامعه از آن متأثر می گردد می تواند مورد تحقیق جرم شناسی واقع شود.

در جامعه مسئله ضمانت اجرا نقش بسیار اساسی دارد، مثل ضمانت اجرای اخلاقی. بنابراین جرمی را که در علم جرم شناسی مورد تحقیق قرار می گیرد، صرفاً جرم قانونی نیست بلکه پدیده ای است که عکس العمل جامعه را به همراه خواهد داشت. در واقع می توان گفت که رابطه (عموم و خصوص) بین آنها وجود دارد. جرمی که جرم شناسی مدنظر دارد؛ کلی می باشد در حالیکه جرمی که در قانون جزا می باشد، می تواند بخشی از کار جرم شناس به حساب آید. (جرم رابطه ای بین عمل و جامعه)

۲. عمل مجرمانه: جرم برگرفته از اجتماع است و یک پدیده اجتماعی به شمار می رود. وقتی محیط آلوده شود، همه افراد آن از بین خواهند رفت. عمل مجرمانه ای که در پدیده جرم مطرح می شود، مسئله بسیار مهمی است که باید در تحقیقات جرم شناسی به آن توجه شود؛ علی القاعده هر عملی که از دید حقوق جزا جرم است از دید جرم شناس هم جرم است. (عمل مجرمانه رابطه ای است بین شخصیت و جامعه)

(۱) جرم شناسی چیست؟ مجرم کیست؟، دکتر تاج زمان دانش، ص ۶۳

۳. مجرم: شخص مجرم از دو دیدگاه قابل توجه است؛ تحقیق در مورد مجرمین شاخه ای از تحقیقات جرم شناس است. هر فردی که دارای ناسازگاری اجتماعی است مورد تحقیق جرم شناس است. حتی اگر از لحاظ حقوق جزا شخص مجرم نباشد ممکن است از نظر جرم شناسی همان شخص مجرم باشد. بطور مثال؛ چنانچه یک فرد کلاه بردار جرمش در دادگاه ثابت نشود و تبرئه گردد از نظر جرم شناس این فرد باز هم مجرم و فردی ضد اجتماعی است. اما بر چه اساسی؟

در حقوق جزا شخص مجرم مورد نظر است اما در جرم شناسی آن چیزی که بیش از هر چیز دیگر اهمیت دارد شخصیت مجرم بعلاوه محیط اجتماعی، حالت روحی و جسمی، وراثت، ژن و ... وی است. در حقوق جزا مجرم مختار وجود دارد اما در جرم شناسی مجرم بیمار، جنسیت در حقوق جزا مطرح نیست ولی در جرم شناسی اهمیت دارد، تمام عوامل روحی و جسمی و اجتماعی که روی شخص مجرم اثر می گذارد و از دید حقوق جزا او را مجرم و از دید جرم شناسی او را بیمار قلمداد می کند؛ در حیطه مطالعه جرم شناسی است. (جرم رابطه ای بین شخصیت و عمل)

مفاهیم: در این مورد عناوین مختلفی ذکر کرده اند از جمله پدید، مفاهیم، اصول و اما بهر حال ترجمه کلمه *concept* است. در مفاهیم اساسی جرم شناسی باید به چهار مورد یا حالت اشاره شود؛

⊙ علت ⊙ عامل ⊙ شرط ⊙ انگیزه

⊙ علت:

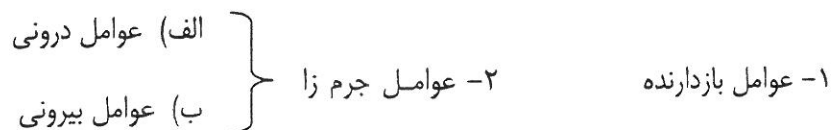
علت در اکثر علوم انسانی اعم از فلسفه، منطق و ... تعریف شده است و در جرم شناسی هم از آن یاد می شود. اما تعریف آن در جرم شناسی با تعریف دیگر علوم متفاوت است. از نظر منطق و فلسفه، علت آن چیزی است که با وجودش؛ وجود معلول و از عدمش عدم معلول حادث شود، اما از نظر جرم شناسی علت، مجموعه عوامل متعدد می تواند علت باشد.

در یک جرم، مجموعه علل مورد نظر است نه یک علت. پس علت در جرم شناسی با علت در فلسفه و منطق و ... متفاوت است. علت در ارتکاب جرائم متعدد است؛ یعنی مجموعه عوامل متعددی که منجر به ارتکاب یک جرم می گردد؛ مورد نظر جرم شناس می باشد. پس علت در جرم شناسی مجموعه عوامل است. تعریفی هم که سازمان ملل از علت کرده عبارت است از: «شرط لازمی که بدون آن ظهور رفتارهای بزهکارانه عملی نمی شود». در این زمینه مثالی ذکر می نمائیم؛ بوی گل شب بو ناشی از بذر، خاک، کود، آب، گلدان، ریشه، ساقه و ... است که اینها با هم ترکیب و تلفیق شده و بوی گل را موجب می شوند. پس در پیدایش بوی گل شب بو، مجموعه ای با هم همکاری کرده اند. حال اگر بوی گل شب بو را یک جرم مانند سرقت

تصور کنیم، نتیجه ای که حاصل می شود، نشان دهنده ترکیب و تلفیق عوامل برای ارتکاب این جرم می باشد.

◎ عامل:^۱

ترجمه ای است از کلمه *factor* و تعریفی از آن به عمل نیامده است. بطور کلی می توان گفت عامل، مجموعه حقایقی است لایتغیر که در ارتکاب جرم نقش دارند مثل عوامل روانی، عوامل اجتماعی و ...، که به آن «عامل جرم زا» می گویند، پس عامل جرم زا هر وضع جسمی یا روانی یا اجتماعی را گویند که می تواند در پیدایش یا افزایش جرم نقش مؤثری داشته باشد. اما این تأثیر مطلق نیست و در تمام موارد نمی تواند قطعیت داشته باشد. عامل، ایجاد کننده و سازنده جرم است. لیکن میزان تأثیر آن مشخص و قطعی نمی باشد. بطور مثال عامل اقتصادی که موجب سرقت می شود، یک حقیقت است. عوامل به دو دسته اند؛



عوامل درونی جرم زا مثل عوامل روحی، جسمی، اندام و تمام حالاتی که در درون بدن وجود دارد و یا کلیه مواد و ترکیبات شیمیایی موجود در بدن، و عوامل بیرونی که در واقع باید گفت محیط پیرامون فرد است که جرم زا می باشد. زندان مثال بارزی برای این مورد است. محیط مزبور یا اختیاری است یا اجباری. عوامل درونی به دو بخش است:

۱- عوامل فردی یا بیولوژیک^۲: جنس، سن، اندام، عدم تقارن در جمجمه، قیافه، زشتی و زیبایی، نقص خلقت، نوع خون، وضعیت مزاجی، ضعف و قدرت، سوابق بیماری، وضعیت ترشح قدرت، کروموزوم اضافی و عوامل ژنتیکی را می توان در دسته عوامل بیولوژیکی و جسمی گنجانند.

۲- عوامل روانی: ترس، بدبینی، خودبینی، خودپسندی، خودخواهی، مهرطلبی غیر معمول، زودرنجی، دیرجوشی، نفرت، کینه، حجب و بی حیایی، زودباوری، بی پروایی، عناد به خود، فقدان قاطعین، ناپایی، پرخاشگری، کوتاه فکری، سبک مغزی، کم هوشی، خیال پردازی، تلقین پذیری بالا، پیش داوری ناصواب، سوءظن، عقب ماندگی، تکبر، جاه طلبی دور از وجدان، فقدان نیروی بیان، قدرت طلبی، کسب شهرت کاذب، حرص و آز، جنون ثروت، بخل، حسادت، ضعف اراده، ضعف احساسات اخلاقی، جنون اخلاقی، دورویی، بی

(۱) مبانی جرم شناسی، جلد (۱)، تألیف دکتر مهدی کی نیا، ص ۶۲

(۲) مبانی جرم شناسی، جلد (۱)، تألیف دکتر مهدی کی نیا، ص ۶۳

تفاوتی عاطفی. انزواگرایی، خبث طینت، منفی بافی، دروغ پردازی، جنون افسانه بافی، درون گرایی یا برون گرایی، احساس گناه، اضطراب. احساس نا ایمنی، محافظه کاری، ناکامی، محرومیتها، عقده ها خاصه عقده خقارت، ادیپ، الکتر، انحرافات گوناگون، صرع، هیستری، وسواس، بیماریهای روانی، ناهنجاریهای منش، افسردگی، توهم، خستگی روانی، پسیکوپاتی، اسکیزوفرنی، هذیانهای بزرگ منشی، پارانوئید، جنون دوره ای، جنون آدم کشی، جنون آتش افروزی، تزلزل شخصیت، تعدد شخصیت و بطور کلی پنج گروه رفتار ناهنجار که شامل سایکوزها، نوروزها، اختلالات منشی (پسیکوپاتی، سوسیوپاتی، سکسوپاتی و اعتیادها) نقیصه های عقلی و بیماریهای روان تنی است.

✧ پسیکوپاتی: یعنی مشکلات، ناراحتیها یا امراض روانی

✧ سوسیوپاتی: یعنی مشکلات، ناراحتیها یا امراض اجتماعی

✧ سکسوپاتی: یعنی انحرافات جنسی

✧ نقیصه های عقلی: یعنی مشکلات ذهنی

✧ بیماریهای روان تنی (روان تنها): بیمارانی که بیماری روانی آنها بصورت مشکلات جسمانی بروز

می یابد ولی در واقع مشکل جسمی آنها ناشی از بیماری روانی است.

هر کدام از موارد گفته شده می تواند ایجاد کننده جرم در فرد مجرم بوده باشد. تشخیص دلایل روانی

جرم از جمله تخصصهای روانشناسان و روانپزشکان با استفاده از تستهای ویژه روانی است.

عوامل بیرونی شامل دو قسمت محیطی و اجتماعی است. عوامل محیطی مانند وضع آب و هوا،

فصول، شب و روز، منطقه جغرافیایی، رطوبت و خشکسالی و و از جمله عوامل اجتماعی مانند: خانواده

نابسامان، طلاق، کمبود محبت یا محبت فوق العاده، سابقه کاری والدین و با اندکی نگاه موشکافانه متوجه

خواهید شد که این عوامل در عین اینکه می توانند جرم را باشند، می توانند نقش بازدارنده را نیز داشته باشند.

از آنجا که عامل، ایجاد کننده جرم است ولی بطور قطع نمی توان تاثیر آن را پیش بینی کرد؛ در یک نفر

ممکن است کارساز باشد و در دیگری بی تاثیر و بر حسب شخصیتهای انسان و شرایط تربیتی و جسمانی و

روانی او، اثر این عوامل متفاوت خواهد بود.

گاه دسته ای از عوامل در ایجاد یک جرم نقش مؤثر داشته اند که آنها را منظومه های عوامل می

خوانیم؛ مانند، منظومه های خانواده، که به سادگی می تواند کانون نابسامانی برای تربیت و پرورش یک فرد

مجرم باشد. در این حالت طبیعی است که مجموعه ای از عوامل بیرونی و درونی دست به دست هم داده و

یک فرد مجرم تربیت کرده اند. حتی ممکن است مجموعه عوامل جسمی و روانی و شرایط خانواده با همدیگر

به صورت منظومه ای دلیل ارتکاب جرم شوند. منظور از منظومه؛ نظمی است که هر کدام از اینها در ایجاد جرم رعایت می کنند.

تحقیقاتی که در زمینه تأثیر عوامل جرم را انجام گرفته، نشان دهنده این است که در بعضی از جرائم مانند اعتیاد، بیشتر عوامل درونی مؤثر بوده اند تا عوامل بیرونی، و همچنین است در مورد مصرف الکل. اما در خصوص جرم قمار، عوامل اجتماعی بیشتر مؤثر واقع می شود. به دلیل نقش معکوسی که عوامل جرم را دارند؛ یعنی می توانند گاه نقش بازدارندگی را ایفا کنند، نمی توان بطور قطع تعیین کرد که چه عاملی موجب چه جرمی می شود.

عوامل بازدارنده:

عواملی هستند که مانع ارتکاب جرم می شوند، مانند؛ اصول اخلاقی، مذهب، تعلیم و تربیت و.... عوامل بازدارنده از ارتکاب جرم به شرایطی که زمینه ساز ارتکاب جرم هستند بستگی دارد.

نقش عوامل بازدارنده در ارتکاب جرم:

۱. مجرم را وادار به عقب نشینی از ارتکاب جرم می کنند و موجب می شود که مجرم دیگر دست به ارتکاب جرم نزند.
 ۲. حمله می کند و به مبارزه برمی خیزد. (برخورد و مقابله)
 ۳. مصالحه می کند و بی تفاوت می ماند.
- در همین زمینه می توان به عوامل معد^۲ یا عواملی که نقش تعیین کننده دارند، اشاره کرد. زمانی که چندین عامل جرم را ترکیب کردند و بیم آن برود که بزه بروز کند؛ برخلاف انتظار جرمی صورت نمی گیرد. پس این دسته عوامل آنهایی هستند که می توانند جرم را باشند ولی نسبت به اشخاص بخصوصی تأثیر ندارند. یعنی این عوامل فاقد قطعیت بوده و نسبت به تمام افراد یکسان نیستند، بطوری که نسبت برای تعدادی از افراد از جمله علل جرم را محسوب می شوند و برای تعدادی دیگر، حالت بازدارندگی دارند. صرف نظر از عدم قطعیت این عوامل؛ صاحب نظران، مطلب دیگری را نیز بیان کرده اند که نسبت به بعضی از افراد آمادگی شخصیت های خاصی باید وجود داشته باشد. یعنی اگر این آمادگی وجود نداشته باشد، باید مجموع این عوامل احراز گردد تا شخصی مرتکب جرم شود. این بحث مسئله ای را به عنوان شرط پی می آورد که اینک به بررسی آن می پردازیم.

(۱) جرم شناسی چیست؟ مجرم کیست؟، تألیف دکتر زمان دانش، ص ۶۷

(۲) میانی جرم شناسی، جلد (۱)، تألیف دکتر مهدی کی نیا، ص ۷۱

⑤ شرط (شرایط ارتکاب جرم):^۱

از نظر جرم‌شناسی، شرط پدیدآورنده زمینه جرائم، شرط است. از دیدگاه جرم‌شناسی مجموعه عوامل با وجود شرایط، زمینه ایجاد پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر شرط آن چیزی است که زمینه ایجاد جرم می‌شود. شرط امری است که در ایجاد شیئی دیگر تأثیر داشته باشد (مثل علت) بطوریکه از وجودش، گاهی وجود آن شیئی لازم و حاصل می‌آید ولی از عدمش قطعاً عدم حاصل می‌شود. به بیان ساده‌تر شرط چیزی است که عدم آن حتماً عدم معلول حاصل می‌شود ولی از وجود آن گاه وجود معلول گاه عدم آن. شرط^۲؛ امری است که در ایجاد شیئی دیگر مؤثر و سبب اتفاقات و تحریکات اضافی می‌شود.

⑥ انگیزه:

حقایقی است که باعث ایجاد جرم می‌شود. انگیزه، درونی است و می‌تواند تمایل، نفرت، خشم، محرک، اکراه، اضطراب، تقاضا، میل، علاقه، اجبار، خواست و... باشد.

انگیزه میل و خواست قلبی مجرمین است. در حقوق جزا انگیزه نسبت به جرم‌شناسی کارایی آن چنانی ندارد، چراکه هدف جرم‌شناسی کاهش جرم و درمان مجرم است، بنابراین؛ به انگیزه‌ها توجه بیشتری نسبت به حقوق جزا شده است.

انگیزه^۳؛ داعی، غرض، غایت، سبب یا محرک اراده، امری است روانی که آن را علت غایی یا > هدف یا مقصد نهایی مورد نظر فاعل جرم < می‌دانند. در این زمینه می‌توان مثالی ذکر کرد؛ هر کس برای سیر کردن فرزندان خود راهی را در پیش می‌گیرد، یا کار و فعالیت مثبت، یا قرض گرفتن یا، سرقت و... اما انگیزه سیر کردن فرزندان است. با این مثال می‌توان تفاوت نیت (قصد) و انگیزه را فهمید.

دزدی	}	نیت (قصد)
قرض		
کار		

انگیزه ← سیر کردن فرزندان

شخص جرم‌شناس

اصول مربوط به جرم‌شناس عبارتند از:

(۱) مبانی جرم‌شناسی، جلد (۱)، تألیف دکتر مهدی کی‌نیا، ص ۶۱

(۲) جرم‌شناسی چیست؟ مجرم کیست؟، تألیف دکتر تاج زمان دانش، ص ۶۵

(۳) مبانی جرم‌شناسی، جلد (۱)، تألیف دکتر مهدی کی‌نیا، ص ۸۰

۱) باید بی غرض باشد (مقرض نباشد) و بدون تعصب و تأثیر پذیری عقاید خود باشد به عبارت دیگر بدون قرض تحقیق کرده و از پیش داوری بپرهیزد. در سیر تحول جرم شناسی از مکاتب تحقیقی، روانکاوی و ... صحبت می شود، مکاتبی که یک بعدی می اندیشند و جرم را تنها از دیدگاه روانی، اقتصادی یا اجتماعی و ... مورد بررسی قرار می دهند. در حالیکه جرم دارای سه بعد است: (عناصر زیستی، روانی و اجتماعی). جرم شناس باید بی غرض باشد، یعنی تنها از یک بعد به مسائل نگاه نکند و بداند که عواملی غیر از روان هم در ارتکاب جرم نقش دارند.

۲) جرم شناس یک محقق است، چون می خواهد عمل و عوامل و انگیزه های ایجاد جرم را بدست آورد؛
۳) جرم شناس، هادی درمان نیست، برخلاف حقوق جزا که هدفش اصلاح مجرم از طریق مجازات است، جرم شناس نمی تواند حتی راه درمان را نیز نشان دهد، بلکه فقط تحقیق می کند و علل و عوامل و انگیزه های ایجاد جرم را می یابد و درمان مجرم وظیفه او نیست؛ پس، منظور از این اصل این است که؛ اولاً اگر در خصوص درمان سخن بگویند، از بی غرضی خارج می شود؛ و دوماً محقق است، یعنی اینکه با دلیل وجود جرائم را اثبات کند. بطور خلاصه جرم شناس در تحقیق خویش به دنبال اثبات نظر خویش نیست بلکه به دنبال بیان واقعیت موجود است، آنچه که منجر به ایجاد یک پدیده ضد اجتماعی شده است. برای اطلاع بیشتر و شناسایی اصول مربوط به جرم شناسی مراجعه کنید به شرح حال، بروز در کتاب دکتر مهدی کی نیا. مبانی جرم شناسی.

زیرا تحقیقات او پیرامون پدیده های سه گانه جرم، مجرم و عمل مجرمانه بر اساس اصول مذکور است.

روش تحقیق:

تحقیق یعنی اثبات یک موضوع با دلیل. در جرم شناسی تحقیق عبارت است از اثبات یک امر ضداجتماعی با دلیل واقعی موجود در جامعه، یا به عبارت دیگر بررسی علل و عوامل و شرایط ارتکاب یک پدیده ضد اجتماعی مانند سرقت. بنابراین کار تحقیقی باید بر اساس اصول و ضوابط و در پی علت یابی، عامل شناسی، شرط و انگیزه ارائه کردن برای آن پدیده ضداجتماعی باشد. در مبحث قبل راجع به مسائل مربوط به پدیده های سه گانه و مفاهیم و شخص محقق (جرم شناس) صحبت شد. منظور از تحقیق در زمینه جرم شناسی بدست آوردن رابطه میان هر کدام از موارد فوق و جرم است. تحقیق در این زمینه به منظور یافتن رابطه علت و معلولی به کار می رود که البته روش تحقیق در بدست آوردن علل و عوامل پدیده جرم، کار مشکلی است. روش تحقیق در جرم شناسی همان روش تحقیق در علوم انسانی است. محقق باید از روش تحقیق در علوم دیگر استفاده کند تا بتواند، تحقیق جامعی در این زمینه ارائه دهد، از جمله اینکه شناسایی عوامل جرم در جرم شناسی به جامعه شناسی مربوط است و باید محقق از روش تحقیق در جامعه شناسی استفاده کند و یا در بدست آوردن عوامل فردی باید از روش تحقیق در روانشناسی استفاده کند. روش تحقیق در جرم شناسی مشکلتر از علوم انسانی است، چون در جرم شناسی محدودیت وجود دارد و علت محدودیت هم این است که جرم شناسان معمولاً برای تحقیق دست کم ده هزار مجرم را در نظر می گیرند و پیدا کردن این تعداد مجرم در زمان برای تحقیق کار نسبتاً مشکلی است.

۱- روش تحقیق تجربی و مشاهده:

روش مشاهده مثل تلویزیون مدار بسته در فروشگاه برای بدست آوردن و کشف جرم سرقت می تواند انجام گیرد. از روش مشاهده معمولاً برای پیشگیری از ارتکاب جرم استفاده می کنند. این روش به دو گونه انجام می شود. الف) روش مستقیم (روش تحقیق فردی)؛

۱) مصاحبه

۲) پرسشنامه

ب) روش غیر مستقیم؛ (تاریخ)

الف) روش مستقیم:

o مصاحبه: در قوانین راجع به تحقیق از طریق مصاحبه صحبتی به میان نیامده است. مصاحبه تنها طریق و شاید بهترین آنها برای کشف علل و عوامل جرم است. در مصاحبه، معمولاً جرم شناس با متهم در اتاقی که هیچ عامل قابل توجهی، توجه متهم را به خود جلب نکرده و ذهن او را منحرف نسازد، به همراه یک عدد ضبط صوت با او به مصاحبه می نشیند. به دلیل جلوگیری از نظرات شخصی و حالات تحریکی؛ معمولاً مصاحبه گر فردی غیر از جرم شناس است. در این حالت نظر او را راجع به خودش، خویشاوندان، محیط اطراف و تمام عوامل مؤثر جویا می شود و جرم شناس هم ناظر به اعمال متهم خواهد بود. تا پیش از خاتمه مصاحبه از متهم؛ به دلیل برنیانگختن متهم برای دفاع؛ هیچ سؤال منفی نباید پرسیده شود و سؤالات باید با هماهنگی و ملاطفت بیان شوند.

انتقاد وارده بر این روش؛ امکان آمیختن آن با پیش داوریها یا نظرات شخصی است. نقص این مصاحبه بخاطر فردی بودن آن است. معمولاً مصاحبه شونده تمام مسائل را بازگو نمی کند. تنها راه موجود که تمام جرم شناسان به آن ایمان دارند، روش مستقیم مصاحبه است؛ اما به لحاظ تعدد عوامل این روش مشکلترین روش برای رسیدن به موفقیت نهایی است.

o پرسشنامه: از رایجترین روشهای تحقیق استفاده از تستهای پژوهشی و از مجموع روش تحقیق در جرم شناسی است. مورد خاصی را که جرم شناسی در رابطه با مفاهیم تمایل به تحقیق بر آن دارد، باید پرسشنامه ای تدارک دیده، بدون بیان نام مجرم و در عوض سن، جنسیت، نژاد و... پرسشنامه تکمیل شود. معمولاً دو عامل مانند رابطه جرم سرقت با سن یا رابطه نامشروع و سن و غیره مدنظر قرار می گیرد. سؤالات پرسشنامه باید بسیار محدود باشد تا نتیجه گیری به سهولت انجام گیرد و قطعی شود. چراکه سؤالات طولانی و متعدد، استنتاج را با مشکل مواجه می کند. بعد از تکمیل پرسشنامه باید درصدی احتمال پاسخهای دروغ درنظر گرفت و از مجموع آنها به دروغها پی برد. بطور مثال؛ رابطه سن و رابطه نامشروع یا سرقت چیست؟ در نهایت نتیجه گیری به دو صورت انجام می گیرد:

الف) روش استنتاج از سری ارقام؛ ب) روش تمایزی

الف) روش استنتاج از سری ارقام: با توجه به بررسی ارقام (مسئله جرم سرقت در کوهپایه)، می توان گفت که به عنوان مثال؛ سرقت نسبت به سایر جرائم در کوهپایه در سال ۱۳۶۸ نسبت به سالهای پیش بیشتر یا کمتر شده است، که به این آمار، آمار کلی یا آمار سالیانه می یابند. بعد از کسب آمار کلی، مورد خاص و معینی

را از این سری ارقام بدست می آوریم. به عنوان مثال، سرقت ماشین. علت سرقت از نظر تاریخی و یا جرائم خاص دیگر را هم از این طریق می توان بدست آورد.

ب) روش تمایزی: روشی است که بر مبنای آن از طریق داده های آماری صفات و ویژگیهای خاصی مورد نظر را می توان بدست آورد.

روش غیر مستقیم:

روش تحقیق غیر مستقیم را روش پژوهشی یا کتابخانه ای نیز می گویند و آن عبارت است از بررسی پرونده متهمین، آرشیوهای که این پرونده ها در آن موجود است و اخذ نظریات متخصصین در این خصوص. فرض کنید می خواهید در خصوص علل و عوامل وقوع سرقت در عباس آباد خزرشهر تحقیق کنید؛ با سارقین که حضور دارند مصاحبه می کنید و یا پرسشنامه هایی به آنها داده و نتایجی بدست می آورید. اما اگر خواستید در خصوص سرقت در عصر مغول تحقیق کنید که علل و عوامل سرقت در آن عصر چه بوده. طبیعی است که نه سارقین هستند و نه پرونده ای در این خصوص در دست دارید، پس ناچاراً باید از روش پژوهشی استفاده کنید. کتابهای تاریخی - اجتماعی آن زمان، شرایط خاص اقلیمی و اینگونه امور می توانند به شما کمک کنند.

۳) روش تحقیق از طریق آماری:

جرم شناسان از آمار برای بدست آوردن علل و عوامل جرم می توانند از این روش استفاده کنند. آمار هم مجموعه ارقامی است که از یکنوع جرم بخصوص بدست می آید. معمولاً آمار بوسیله مراجع انتظامی داده می شود. مراجع فوق آمارهای کلی دارند که براساس این آمارها می توان دریافت که در فلان منطقه چه جرمی بیشتر اتفاق می افتد. در کنار مراجع انتظامی، مراجع قضایی هم مبادرت به تنظیم آمار می نمایند، اما باید اذعان شود که هیچکدام از این آمارها کامل نیستند چون بسیاری از جرائم به مراجع انتظامی نمی رود و کلاً در هیچ کجا مطرح نمی شود (مثل تعرضات خفیفه در خیابان). مراجع قضایی آن سری از محکومیتهایی است که اجرا می شود و می توانند به عنوان مجرم ارائه شوند که معمولاً دادنامه هایی به مرحله اجرا می رسند که حکایت از میزان جرائم واقعی نمی کنند. بنابراین این آمارها کامل نیستند و گویای حساسیت جرم در جامعه و تعداد آن نبوده ولی نمایی از آن به دست می آید. در این مورد آنچه بیشتر مد نظر قرار می گیرد بیشتر آمار جرائم است.

معایب آمار مراجع انتظامی:

(۱) تحقیقات کامل نیستند

(۲) در تحقیقات، علت یابی نمی کنند.

معایب آمارهای مراجع قضایی:

دادسراها، دادگاهها و زندانها علاوه بر آن دو نقص را در مورد مراجع آماری انتظامی عنوان شده، دارای یک نقص دیگر نیز می باشند و آن اینکه تعداد محکومین و مجرمین را اعلام می نماید ولی تعداد تبرئه کنندگان (تبرئه شدگان) را اعلام نمی نماید. این مسئله را می توان با مثالی واضحتر ساخت؛ «دانش آموزانی که در سال ۷۷ دیپلم گرفته اند، چهارمیلیون بوده اند و از این تعداد ۱۵۰ هزار نفر به دانشگاه راه پیدا کرده اند و تعدادی نیز کلاً ثبت نام نکرده اند. آیا این به این معنا است که تعداد با سوادان ۱۵۰۰۰۰ نفر است؟» فاصله ارقامی که در محاسبات و آمار بیان نمی شوند را به نام ارقام سیاه می شناسند. در مسائل جزایی نیز فاصله بین جرائم ارتکاب یافته و جرائم شکایت شده را رقم سیاه می گوئیم. بوجود آمدن رقم سیاه بستگی به عوامل متعددی دارد، از جمله؛ عدم شکایت، عدم دلیل، فوت، فرا، مرور زمان، حفظ آبرو بخصوص در جرائم جنسی و غیره. بنابراین در جرم شناسی با سه عنوان در آمارگیری مواجه هستیم:

آمار جرائم ارتكابی؛ که در نیروی انتظامی، قوه قضائیه و سازمانهای دیگر به دست می آیند که اصطلاحاً آنها را تابلوی جنایی می گویند. بنابراین تابلوی جنایی اصفهان، جرائم ثبت شده در اصفهان است.

آمار جرائم اعلام شده (شکایات ثبت شده)

رقم سیاه

مزیت این آمارها از نظر میزان ارتکاب جرم خوب است. یعنی از این جهت که ما بدانیم شخص مجرم آیا در گذشته مرتکب این جرم شده یا خیر، مزید بر فایده می باشد.

رده بندی آماری مجرمین: در آماری که در این روش تحقیقی از مجرمین بدست می آوریم، باید به

نکاتی توجه نمائیم. از جمله؛

◎ از نظر جنس: نوعی آمارگیری است که از جهت مجرمین به دست می آورند و از این طریق پی می برند که چه تعدادی از جرائم توسط زنها اتفاق می افتد. با این روش مشخص شده است که برخی جرائم خاص زنان است مانند سقط جنین، فواحش و.... همچنین مطابق آمارها فهمیده شده که اکثر جرائم توسط مردان انجام می شوند.

© از نظر سن: معمولاً نوع خاصی از جرائم توسط گروه‌های سنی خاصی انجام می‌شوند. برخی از آنها مخصوص اطفال است که در حد مسائل شیطانی کردن و بازیگوشی است و علت یا انگیزه خاصی هم ندارد و صرفاً از روی کنجکاوی است. از ۱۸-۱۰ سالگی، کودکان مرتکب یک سری جرائم خاص می‌شوند که مجازات حبس زیر یک سال تعیین می‌شود. جرائم اصلی از ۱۸-۲۵ سالگی است. اکثر افرادی که به سن ۲۵ سال می‌رسند، بعد معمولاً کمتر دست به ارتکاب جرائم می‌زنند. به عبارت دیگر این افراد با وجود همسر و اولاد، به هیچ وجه آمادگی روحی برای ارتکاب جرائم ندارند. در جرائم جنسی برخی به این نتیجه رسیده‌اند که از ۴۵ سال به بعد جرائم جنسی دیده شده است.

© از نظر شغلی: می‌توان از دسته بندی و اعداد و ارقام شغلی که به دست می‌آید پی به علل و عوامل جرم برد. معمولاً جرم سرقت ناشی از مسائل اقتصادی یا بیکاری است، آداب و رسوم، شرایط خاص جسمی و سایر مسائل هم می‌توانند در سرقت مؤثر باشند اما در آمارگیری بیشتر، بیکاری و وضع بد اقتصادی را عامل سرقت یافته‌اند.

© از نظر مذهب: اگر تعلیم و تربیت و مسائل مذهبی افراد براساس اصول صحیحی پایه ریزی نشده باشد، خود این بدآوریه‌ها جرم‌زا است.

© از نظر نژاد: در مسئله کروموزومها صحبت از یک تیپ افرادی است که به منگول معروفند که به علت کمبود برخی کروموزومها حالت بخصوصی دارند. در همین مورد بحثهایی راجع به نژاد پدید آمده است، برخی از دانشمندان معتقدند هر نژادی جرائم مخصوص به خود دارد.

۴) روش تحقیق از طریق پژوهش:

پژوهش در به دست آوردن مفاهیم جرم‌شناسی از طریق تحقیق در آرشیوهای حقوقی است. مطالعه نظریات متخصصین هم در این راه می‌تواند مؤثر باشد، زیر بنای جرم‌شناسی را علوم مختلفی تشکیل داده است؛ از قبیل جامعه‌شناسی، تاریخ، روانشناسی و کلیه علوم که به عوامل جرم‌زا (اعم از بیرونی و درونی)، مربوط است که مطالعه نظریات متخصصین در رشته‌های فوق می‌تواند کمک بزرگی در به دست آوردن مفاهیم جرم‌شناسی نماید. پس بطور کلی روش تحقیق از طریق پژوهش شامل دو قسمت می‌شود: (۱) بررسی پروژه‌ها (۲) مطالعه نظر متخصصین.

تشخیص علت جرم:

پس از اینکه کلیه مراحل یاد شده در فوق رعایت گردید، باید علت جرم را مشخص و معین نمود.

نظریه استوارت میل ○ اشتراک (توافق)

○ اختلاف

○ بقایا

○ تقارن

اشتراک یا توافق: یک علت در تمام جرائم مشترک است.

روش اختلاف: اختلاف علت در هر دو مورد مورد نظر است.

روش تغییر متقارن: یک عامل در ایجاد جرائم گوناگون مؤثر است.

روش بقایا: کشف رابطه علت و معلولی مورد توجه جرم شناس است.

روشهای ساده تر دیگر؛

روش تمایز: روش تمایز به این شکل است که یک عامل بخصوص را که در زنجیره

عوامل به عنوان علت مورد نظر است از سایر عوامل دیگر متمایز گردد. مثلاً در شهادت کذب که در خانمها

بیشتر است؛ باید اذعان داشت که مسئله «جنسیت» مهمترین عامل از عوامل ارتکاب جرم می باشد.

روش استنتاج آماری: این روش مستلزم وجود آمارها و داده های متعدد و گوناگون است و از

مجموعه همه آمار و ارقام و داده ها، عواملی که ضریب بیشتر دارد، مستنتج گردد.

تفاوت جرم شناسی با سایر علوم جنایی:

جرم شناسی سیاست کیفری و علوم جنایی: (۱) حقوق جزا (۲) جرم یابی (۳) کیفر

شناسی

تفاوت جرم شناسی و حقوق جزا:

حقوق جزا رشته ای از حقوق عمومی است که اصول و قواعدی را جمع به جرم و مجازات ارائه می دهد. حقوق جزا به سه قسمت تقسیم می شود:

● حقوق جزای عمومی

● حقوق جزای اختصاصی

● آئین دادرسی کیفری

حقوق جزای عمومی: که راجع به کلیات حقوق جزاست و در مورد کلیات جرم و مجازاتها صحبت می کند.

حقوق جزای اختصاصی: عناصر متشکله هر جرم را جداگانه مورد بررسی قرار می دهد.

آئین دادرسی کیفری: روش رسیدگی به جرم را در مراحل قضایی نشان می دهد و طریق رسیدن جرم به مجازات یا احقاق حق شاکی را تعیین می کند.

گروهی از دانشمندان بر این نظرنند که حقوق جزا باید ضمیمه جرم شناسی شود. از میان حقوقدانان «انریکو فری» از این نظر پیروی می کند. گروهی دیگر معتقدند جرم شناسی باید جزو حقوق جزا شود. و برای توجیه نظریه خود دلائلی از جمله قدمت حقوق جزا و مکتب کلاسیک و اراده فرد بیان می کنند. نظریات دیگری هم ارائه شده است؛ از قبیل، «حقوق جزا وابسته به جرم شناسی است»، «حقوق جزا جزئی از جرم شناسی است»، «جرم شناسی قسمتی از حقوق جزا است»، «حقوق جزا از علوم متشکله جرم شناسی است». و.... اما باید گفت که هر دو علم مستقلی هستند و هر دو در کلیات علوم جنایی می گنجند. برخی از دانشمندان معتقدند؛ باید هر دو علم را یکی بدانیم چراکه موضوع هر دو جرم و هدفشان اصلاح مجرم است.

و جوه افتراقی حقوق جزا و جرم شناسی:

۱. مطالعه رفتارهای ضد اجتماعی: در جرم شناسی کلیه پدیده های ضد اجتماعی مورد مطالعه

قرار می گیرد، خواه در قانون برای آن مجازات تعیین شده یا نشده باشد. اما در حقوق جزا صحبت از اعمالی است که قانون آنها را ممنوع اعلام و برای آن مجازات تعیین کرده است. در واقع می توان گفت که فعل یا ترک فعلی که در حقوق جزا قانوناً منع شده و قابل مجازات باشد، مورد تحقیق در حقوق جزا می باشد.

بنابراین محدوده تحقیق حقوق جزا محدود است در حالی که در جرم‌شناسی هر رفتار ضد اجتماعی که جامعه به نوعی از آن متضرر گردد، مورد نظر است.

۲. معیار تعیین جرم: در حقوق جزا معیار تعیین جرم محدود به قانون یا نظر قاضی است اما در جرم‌شناسی علاوه بر نظر قانونگذار آداب و رسوم و عرف و عادت جامعه می‌تواند تعیین‌کننده جرم باشد و بطور کلی هر رفتار ضد اجتماعی که به نحوی از انحاء باعث اضرار جامعه و اجتماع گردد در موضوع تحقیق جرم‌شناسی قرار خواهد گرفت.

۳. نحوه بررسی جرم: نحوه بررسی جرم در حقوق جزا به نحوی است که در قانون مشخص شده و با توسل به حقوق جزای اختصاصی جرم را تشخیص می‌دهیم و اعمال مجازات می‌نمائیم اما جرم‌شناس با دید وسیع‌تری پدیده را بررسی می‌کند و عوامل دیگر را از قبیل عوامل جسمی، روحی، محیطی و اجتماعی در نظر می‌گیرد. جرم‌شناس براساس آمار و ضرورتها جرم را بررسی می‌کند اما حقوق جزا جرم را از طریق مرتکب جرم و به طریقی که در قانون مشخص شده، آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. در حقوق جزا، انگیزه شخص مجرم در ارتکاب جرم آنچنان نقش ارزنده‌ای ندارد در حالیکه در جرم‌شناسی به علل و انگیزه شخص در ارتکاب جرم توجه می‌شود. جرم در حقوق جزا، عملی است که دارای عناصر مادی، معنوی و قانونی مشخص شده در قانون با مجازات باشد و جرمی هم که واقع شد در آن محدوده بخصوص قابل مجازات می‌باشد، در حالیکه جرم‌شناسی موقوف به یافتن عناصر متشکله مادی، معنوی و قانونی نمی‌باشد.

۴. طریق کشف حقایق: در حقوق جزا طریق کشف حقایق جرم محدود به مقررات و ضوابط قانونی است و به عوامل مکانی توجهی نمی‌شود اما در جرم‌شناسی به استناد از روش استقراء و آمار و هم چنین با توسل به جرم‌یابی^۱ (انگشت‌نگاری، پزشکی قانونی، سم‌شناسی و ...) در واقع در حقوق جزا، برای تحقیق از روش محدود سؤال و جواب، اطلاعات جمع‌آوری می‌شود در حالیکه در جرم‌شناسی دامنه تحقیقات وسیع و از انواع و اقسام آمارها و وسایل دیگر می‌توان استفاده کرد.

۵. علل جرم - تعیین جرم: در جرم‌شناسی به علل ارتکاب جرم توجه می‌شود اما در حقوق جزا جرم را تعیین و برای آن مجازات در نظر می‌گیرند. بطور مثال در حقوق جزا اینطور در نظر گرفته می‌شود که فلان جرم؛ کلاهبرداری است و مجازاتش فلان است ولی از عوامل ارتکاب این جرم صحبتی به میان نمی‌آید در حالیکه در جرم‌شناسی عوامل آن هم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

(۱) مجرم چیست، جرم چیست؟، تألیف دکتر تاج زمان دانش، ص ۲۴

۶. واقع بینی - ظاهر بینی: در حقوق جزا به ظواهر امر توجه می شود در حالیکه جرم شناس واقعیات را در نظر می گیرد، در جرم شناسی علل باطنی و عوامل ایجاد جرم مورد بررسی قرار می گیرد اما در حقوق جزا تعیین جرم و مجازات. حقوق جزا فقط جرم را می بیند، اما جرم شناسی علل ارتکاب آن را به گونه ای می توان اینگونه تعبیر کرد که حقوق جزا همانند عکاسی و جرم شناسی مانند رادیوگرافی است. حقوق جزا در مواجهه با مجرم و یا جرم سر و کار دارد ولی در جرم شناسی باید علل و عوامل کشف شوند و باید واقعیت امر مشخص شود.

۷. حالت خطرناک: در حقوق جزا کسی که چندین بار مرتکب عمل مجرمانه ای شود و در واقع عادت به تکرار جرم کند، به آن حالت خطرناک گفته می شود، اما از نظر جرم شناسی؛ زمانی که احتمال ارتکاب جرم از طرف کسی برود، حالت خطرناک نامیده می شود. در حقوق جزا کسی که حالت خطرناک دارد، کیفیات مشدده نسبت به او اعمال می شود. اما در جرم شناسی سعی بر این است که زمینه حالت خطرناک از بین برده شود. در جرم شناسی، قبل از ارتکاب جرم می توان تشخیص داد که آیا فردی حالت خطرناک دارد یا خیر، اما در حقوق جزا، شخص پس از اینکه چندین بار مرتکب جرمی شد، می گویند، این فرد حالت خطرناک دارد. یک قاضی جزایی یا بازپرس یا دادیار بعد از اینکه جرمی واقع گردید یا به او اعلام شد، دست به اقدام می زند، در حالیکه در جامعه افرادی هستند که دارای حالت های ارتکاب جرائم می باشند، که حقوق جزا بعد از ارتکاب عمل، حالت خطرناک را تشخیص می دهد، چون در محدوده ضوابط و قواعد محدود است. جرم شناس با توجه به سوابق و اخلاق و ... در صورت تشخیص یک فرد با حالت خطرناک، از ارتکاب جرم جلوگیری می کند و اقدامات پیشگیرانه انجام می دهد، در حالیکه در حقوق جزا، بعد از ارتکاب جرم اعمال لازم انجام می شود.

۸. قانونی بودن جرم و مجازات: در حقوق جزا عمل انجام شده باید قانوناً جرم محسوب شود و همین مورد است که قاضی را پایبند می نماید، چراکه ممکن است شخصی مرتکب جرمی شود که در قانون پیش بینی نشده؛ در این حالت طبیعتاً مجازاتی هم در پی نخواهد داشت. اما در جرم شناسی هر عملی که نظم جامعه را مختل کند، جرم محسوب می شود و مورد تحقیق و بررسی قرار می گیرد. در جرم شناسی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، شاخه ای پدیده ضد اجتماعی است. حقوق جزا در محدوده قوانین است؛ بطور فرض اگر قاضی کیفری تشخیص دهد که مجرم باید تصمیم دیگری به غیر از حبس برای مجرم در نظر بگیرد، و جز حبس هم در قانون مجازات دیگری ذکر نشده باشد، نمی تواند اقدام به عملی مغایر بکند. اما در جرم شناسی مجازات کردن تنها یکی از اهداف است نه صرف آن.

۹. در قضاوت کردن (نحوه قضاوت): در حقوق جزا مبنای قضاوت، قوانین است، بدون توجه به علل، شرایط و انگیزه ایجاد جرم؛ مانند حبس از ۳-۱ ماه، شلاق تا ۷۵ ضربه و... و معمولاً این مجازاتها عادلانه نیستند. اما مبنای قضاوت در جرم شناسی تشخیص علمی و بررسی علل و عوامل است که در ایجاد جرم مؤثر است و دادرسی که بر این مبنا مجرم را شناسایی می کند، در مجازاتها عدالت بیشتری را رعایت می نماید. قاضی کیفری در حقوق جزا به عنصر قانونی، بدون توجه به انگیزه و شخصیت مجرم، و بدون در نظر گرفتن عامل ارتکاب جرم (درونی یا بیرونی) محدود است. یعنی قضاوت، هم از جانب قاضی و هم از جانب مجرم تحمیلی است.

۱۰. نحوه عمل برای اصلاح جرم: برخلاف اینکه در حقوق جزا، نحوه عمل برای اصلاح مجرم صرفاً مجازات است، در جرم شناسی برای اصلاح مجرم، طرق مختلفی وجود دارد، مواردی از قبیل؛ نگهداری مجانین در بیمارستانهای مخصوص، محللهای کار و... یکی از طرق اصلاح در حقوق جزا، ترس از مجازات است اما در جرم شناسی مسئله ترس اصلاً مطرح نیست. حقوق جزا مجرم را می کشد اما جرم شناس زنده می کند. حقوق جزا تخریب می کند ولی جرم شناسی اصلاح می سازد.

۱۱. بازسازی اجتماعی مجرم: رفتار حقوق جزا در برخی موارد جرم زا است. بطور مثال شخص متهم در زندان با مجرمین خطرناک هم نشین شده و مسائل جدیدی فرا می گیرد، در حالیکه تعلیم و تربیت و بازسازی اجتماعی مجرم یکی از اهداف جرم شناسی است، زمانی که مجرمی محکوم به حبس می شود؛ پیش از آنکه به زندان رود، به عنوان یک فرد اجتماعی شناخته می شده، در حالیکه اکنون در زندان به عنوان یک فرد ضد اجتماعی دیده می شود. زمانی که درمان شد، دیگر احتیاجی به حبس نیست. زمانی که مشکل اقتصادی رفع شد، دیگر نیازی به مجازات نمی باشد.

۱۲. رکود و تحول: حقوق جزا به لحاظ تاریخچه نگری، رو به رکود است و توجهی به آینده و شخصیت مجرم ندارد در حالیکه جرم شناسی به مسائل آینده توجه بیشتری دارد و با توجه به استفاده از علوم دیگر همیشه یک عمل پویا خواهد بود. حقوق جزا، در واقع یک حالت ایستا و راکد و محدود می باشد که توجهی به شخصیت مجرم ندارد و هم زمان با جامعه پیش نمی رود، در حالیکه عناصر قانونی، مادی و معنوی تشکیل دهنده جرم می باشند، گاهی جرائمی به وقوع می پیوندد که در قانون مجازاتی برایشان در نظر گرفته نشده است. اما در جرم شناسی با توجه به تشخیص موارد، حالتی منعطف دارد که همزمان با ترقی جامعه پیشرفت می نماید؛ چراکه عوامل جدیدی برای ایجاد جرائم ایجاد می شوند که لازم است جرم شناسی مطابق آنها پیشرفت داشته باشد.

۱۳. اثر بخشی: تنها حربه حقوق جزا مجازات مجرم است، روشی که بیشتر مواقع مؤثر نمی افتد.

اما در جرم شناسی، بر اساس تحقیقات و آمار و با دست آورد روابط علمی و استفاده از نظریات جامعه شناسان پیشرفت مؤثر است و اثر بیشتری در پیشگیری از ارتکاب جرم دارد.

۱۴. جبر و اختیار: حقوق جزا مجرم را مختار و او را دارای اراده ای مستقل می داند، نظری که جرم

شناسی بر عکس آن اعتقاد دارد و مجرم را تحت تأثیر عوامل خارجی، جسمی، روحی، اجتماعی و ... می داند.

جرم شناسی می گوید: «مجرم شخص آزاد نیست که به دلخواه خود دست به ارتکاب جرم بزند.»

۱۵. طبقه بندی: طبقه بندی در حقوق جزا براساس ارتکاب جرائم است یعنی مجرمین براساس

جرائمی که مرتکب شده و آن جرائم هم براساس مجازاتهایی که در قانون مشخص شده طبقه بندی می

شوند. اما طبقه بندی می شوند، اما طبقه بندی در جرم شناسی براساس خصوصیات بدنی، ذهنی و روحی

است و مجرم براساس پرونده شخصیتی اش در گروههای مختلف (جانی بالفطره و ...) طبقه بندی می شود.

در حقوق جزا، جرائم به خلاف، جنحه، و جنایت و در حال حاضر؛ به حدود، دیات، قصاص و تعزیرات تقسیم

می شوند اما در جرم شناسی به این صورت نیست، چراکه تابع مقررات قانونی نمی باشد. (حقوق جزا بر

اساس قانون طبقه بندی می شوند).

۱۶. روش علمی و تحقیقاتی: تحقیق در مسائل اجتماعی کار بسیار مشکلی است و باید بر

اساس آمار انجام گیرد. در جرم شناسی هم به همین صورت است اما بر اساس ضوابط از پیش تعیین شده

قانون است. روش علمی خاصی برای حقوق جزا وجود ندارد چراکه نیازی هم به آن نیست و در واقع روش و

زمان مشخص است از طرفی هم جرائم همه معلوم و مشخصند، در جرم شناسی به دست آوردن علت که

مجموعه ای از سری عوامل جرم زاست، به سختی فراهم می آید. (عوامل: شرط، انگیزه و ...)

۱۷. در مسائل جنسی: در اغلب کشورها، اعمال مسائل جنسی از نظر حقوق جزا جرم نبوده و در

قانون برای آن مجازاتی تعیین نشده و قابل کیفر نیست، اما چون از نظر جرم شناسی جرم به حساب می آید

باید عوامل آن شناسایی شود تا بتوان با آن مبارزه نمود.

۱۸. در نحوه اصلاح و انتقام: رفتار حقوق جزا با مجرم، گویای انتقام گیری است و این

مسئله از مجازاتهایی که تعیین می شود، مشخص می شود. (البته باید مورد انتقام را با مسئله اختیار در نظر

گرفت.) در حالیکه راه حلهای جرم شناسی، تماماً راههای اصلاحی و تربیتی می باشد.

۱۹. ترس از مجازات - اصلاح و درمان: هدف از تعیین مجازات در حقوق جزا، بعضاً ارباب

است و در واقع هوشتاری برای مجرم و مردم جامعه محسوب می شود تا دست به چنین خطایی نزنند. اما در

جرم شناسی، اصولاً مجازاتی وجود ندارد و اگر موجود باشد هم بخاطر این است که درد تشخیص داده شده است.

نقاط مشترک حقوق جزا و جرم شناسی:

(۱) بررسی پدیده جرم: هر دو رشته جرم را بررسی می کنند اما معنای جرم در جرم شناسی پدیده ضد اجتماعی است و در حقوق جزا فعل یا ترک فعلی است که قانون برای آن مجازات تعیین نموده است. در هر حال صرف نظر از تعریف جرم، هر دو رشته پدیده جرم را مورد بررسی قرار می دهند. بطور کلی می توان چنین تعبیر کرد که هر عملی که نوعی عکس العمل رد جامعه نسبت به آن ایجاد شده یا بوجود آید، جرم محسوب می شود.

(۲) مبارزه علیه جرم: هدف هر دو رشته مبارزه علیه جرم است با این تفاوت که روش متفاوتی در عملکرد اتخاذ می نمایند. از آنجا که اهداف مجازاتها، مبارزه علیه جرم می باشد و ابزاری در این مورد می تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ مانند جزای نقدی و حبس و شلاق، در جرم شناسی منظور از مبارزه علیه جرم، اقدامات تأمینی و تربیتی است.

(۳) پیشگیری: حقوق جزا و جرم شناسی هردو در پیشگیری از ارتکاب جرائم مشترکند اما روش حقوق جزا در پیشگیری از جرائم، اعمال مجازاتهای حبس، جزای نقدی، شلاق و... است که در جرم شناسی، به اصلاح و درمان مجرم تغییر پیدا می کند.

(۴) اصلاح مجرم: هدف هر دو رشته اصلاح مجرم است اما در جرم شناسی از طریق شناسایی مجرم و در حقوق جزا از طریق مجازات، این امر صورت می گیرد.

(۵) آگاه کردن مجرم به عمل ضد اجتماعی: هدف از این مورد آگاه کردن مجرم به ضد اجتماعی بودن عمل اوست. در واقع هردو رشته تلاش می کنند به مجرم تفهیم کنند که رفتار و اعمالش ضد اجتماعی و مخل نظم جامعه بوده و جامعه آنها نپذیرفته و به آن عکس العمل نشان خواهد داد.

(۶) توافق در مسائل جنسی:

الف) اشتراک؛ هم حقوق جزا و هم جرم شناسی مسائل جنسی را روابط ضد اجتماعی و قابل تحقیق و بررسی می دانند.

ب) اختلاف: برخی اعمال جنسی از لحاظ حقوق جزا جرم است اما از نظر جرم شناسی در برخی جوامع جرم نیست و بلعکس. مثلاً ازدواج مجدد گاهی و در شرایطی از نظر حقوق جزا جرم نیست ولی از نظر جرم شناسی در هر حال چون مسئله جنسی است جرم بوده و مورد بررسی قرار می گیرد. اشتراک این دو رشته در بررسی مسائل ضد اجتماعی است.

جرم شناسی - جرم یابی:

در جرم شناسی صحبت از شناسایی علل و شرایط ارتکاب جرم است اما در جرم یابی صحبت از پیدا کردن جرم و نه طریقه ایجاد آن. یعنی چنانچه بخواهیم جرم واقع شده را کشف کنیم باید از طریق جرم یابی آن را کشف نمائیم و برای دست یابی به علل آن باید به جرم شناسی متوسل شویم. به عبارت دیگر، جرم یابی پس از ارتکاب جرم توسط مجرم مورد استفاده قرار می گیرد و جرم شناسی قبل از ارتکاب، علل ارتکاب به جرم را بررسی می کند. جرم یابی کشف جرم می کند و به علل بی توجه است. جرم یابی به رشته های مختلفی تقسیم می شود؛ از قبیل:

◎ روانشناسی قضایی؛

◎ پزشکی قانونی؛

◎ پلیس علمی (کشف علمی جرائم) شامل؛

♦ انگشت نگاری؛

♦ تن آزمونی.

◎ شیمی پزشکی (یا سم شناسی)

◎ روان شناسی قضایی: عکس العمل اصحاب دعوی، مجرم و شاکی و تماشایی ها و شهود، بوجود آورنده روان شناسی قضایی می باشد، با این خصوصیت که به کشف واقعیات می پردازد. در واقع برای کسب نحوه ارتکاب عمل و یا شناسایی شخص مجرم بکار گرفته می شود. بنابراین روانشناسی قضایی عکس العمل روانی طرفین دعوی و کلیه اشخاصی که در محاکمات حضور دارند، می باشد. روان مجموعه ای از اراده و هوش و حافظه می باشد که این سه مورد اگرچه در ایجاد جرم مؤثرند اما از آن در کشف جرم هم می توان بهره برد. مجرمی که خصایص خاص جرم زایی دارد، گرایش بیشتری به ارتکاب جرم دارد. مجموعه اطلاعات روانی که ما را در کشف جرم کمک می نماید را روانشناسی قضایی نامند.

◎ پزشکی قانونی: سازمانی وابسته به وزارت دادگستری است که از شاخه های جرم یابی به حساب می آید. وظیفه این سازمان، کشف حقیقت و به دست آوردن جرم از طریق جسد مقتول یا شخص مضروب، و عنداللزوم؛ سم شناسی است. اعضای پزشکی قانونی، کارمندان دادگستری هستند که وظیفه دستیابی به علائم ضربات و جراحات منجر به قتل یا نقص عضو را دارند و برای کشف آن از کالبد شکافی

جسد مقتول یا بدن مضروب استفاده می کنند. کالبد شکافی تا روشن شدن علت اصلی قتل ادامه دارد. از جمله تعاریف مورد قبول برای پزشکی قانونی می توان به این تعریف اشاره نمود: «پزشکی قانونی، علم شناخت های پزشکی لازم برای کشف جرم می باشد.» در این مورد دو حالت وجود دارد: جراحات و قتل (قلب، خفگی، خونریزیهای داخلی و...) که پزشکی قانونی وظیفه کشف این زمینه هاست تا به قاضی تحقیق در شناسایی جرم واقع شده کمک نماید.

بر خلاف دیگر کشورها، سم شناسی در ایران جزو شاخه های پزشک قانونی است. نتیجه اعلام شده توسط پزشک قانونی می تواند وسیله یا آلت ضرب یا قتل را مشخص نماید. در برخی اعضای بدن هم که احتمال خود زنی یا دگرزنی می رود، پزشک قانونی آن را روشن می سازد.

© شیمی پزشکی و سم شناسی: برای کشف جرائمی که توسط سم انجام می شود، از این رشته سود جسته می شود. بسیاری از قتلها و نقص عصوها و فلجها در اثر مسمومیت ایجاد شده اند. سم شناسی یکی از شاخه های پزشکی قانونی است که در آن جسد یا عضوی که مسموم شده؛ مانند، روده ها، معده، کلیه ها و... کالبدشکافی و نمونه برداری می شود و در آزمایشگاه مورد آزمایش قرار می گیرد تا علت مسمومیت و نوع سم مشخص شود. معمولاً اگر مسمومیت از نوع استنشاقی باشد، ریه را آلوده می سازد، اگر از نوع خوراکی باشد، معده و در نهایت کلیه را تخریب می نماید و اگر به نقطه مجروحی ریخته شده باشد، به وسیله خون به دیگر نقاط بدن فرستاده شده و موجب قتل فرد می شود. از این رو دلیل آزمایشات در قتلهای مشکوک به مسمومیت، کشف عامل مسمومیت (خوراکی، استنشاقی و...) می باشد. معمولاً افراد کم توان از سم برای قتل استفاده می کنند، مانند خانمها و لازم به ذکر است که معمولاً این افراد از سمومی استفاده می کنند که روی اعضا اثر نمی گذارند و این کار آزمایشگاه را با مشکل مواجه می سازد. آنچه در سم شناسی اهمیت دارد، تشخیص نوع سم می باشد، چراکه بیشتر سموم کشنده نیستند.

پلیس علمی: مقر اصلی پلیس بین المللی، در نوفل لوشاتو می باشد که در ایران هم فعالیت دارد. تشکیل این علم براساس نظریات دانشمندان آمریکایی بوده است. پلیس علمی به کشف علمی جرائم، علم جدیدی است که به مسئولین قضایی در کشف جرائم کمک می نماید. پلیس علمی هم در پی کشف مجرم، آلت جرم و صحنه جرم می باشد. چنانچه مقتول با تیر به قتل برسد در آزمایشگاه کالبد شکافی می شود تا نوع تفنگ قاتل، نوع تیر شلیک شده، مسافت و سمت شلیک تیر کشف شود. آنچه که مربوط به مجرم است، از قبیل تن آزمونی، ابعاد جسم،

کالبد، قیافه و... توسط پلیس علمی کسب می شود. چهره نگاری از جمله شاخه های این رشته است که با کشف مشخصات ظاهری، چهره مجرم را کشف می نماید. انگشت نگاری شاخه دیگر این رشته است از آنجا که هیچ دو اثر انگشتی مشابه هم نیستند، این از خصوصیات انگشت نگاری محسوب می شود. دیگر اینکه؛ از قسمتهایی که در صحنه جرم توسط مجرم اثری مانند، شکستگی، اثر انگشت، موی باقی مانده، خون، اثر کفش و، نمونه برداری می شود تا در آزمایشگاه با آثار موجود مظنون، متهم و مجرم مقایسه گردد. اصولاً انگشت نگاری دو علت می تواند داشته باشد: (۱) کشف جرم؛ (۲) تطبیق و شناسایی و بدست آوردن سابقه متهم.

علی القاعده باید گفته شود که جرم یابی علم مستقلی است؛ چراکه به زمان بعد از ارتکاب جرم مرتبط است. در حالیکه جرم شناسی، علل ارتکاب را بررسی می نماید و این دو کاملاً جدا از یکدیگر عمل می نمایند. اما می توان گفت که جرم یابی وابسته به حقوق جزاست. چون همانند آن به جرم و مجرم مرتبط است. جرم یابی و جرم شناسی می توانند به همدیگر کمک کنند.

پلیس علمی از مراحل و راههای مختلفی استفاده می کند: تن آزمونی، انگشت نگاری، اسلحه شناسی و بررسی صحنه جرم.

۱. تن آزمونی:

بررسی ابعاد و خصوصیات جسمی مجرم است. مثلاً زمانی که ده نفر شخص سارق را دیده اند، ممکن است هر کدام حالات و خصوصیات گوناگونی برای او ذکر کنند، مجموعه گفته های آنان، تن آزمونی را مشخص می نماید. البته نباید آن را با قیافه شناسی یکی دانست که این برداشتی از هیکل و ابعاد سارق است نه چهره او.

۲. انگشت نگاری:

© همه انسانها از هر نسل و نژادی دارای تفاوت های مختلفی هستند که یکی از مهمترین آنها اختلاف در اثر انگشت آنهاست. از هر ده انگشت مجرم، اثر انگشت نمونه گرفته می شود؛ به اینصورت که از گوشه راست ناخن تا گوشه چپ آن اثر انگشتی از مجرم ثبت می نمایند که در کشف جرم بسیار مؤثر است. اثرات انگشت را هر سه نمونه زیر طبقه بندی می کند:

۱- آج

۲- لوپ

۳- وُرل



◎ اسلحه شناسی:

یکی دیگر از فعالیتهای پلیس علمی، اسلحه شناسی می باشد. بسیاری از جراحات بوسیله اسلحه های سرد و گرم وارد می شود و پلیس قضایی با توجه به فرمول و تکنیکهای لازم، به شناسایی اسلحه مبادرت می ورزد. بطور مثال با توجه به خان اسلحه می توان به برد و فاصله شلیک تیر پی برد.

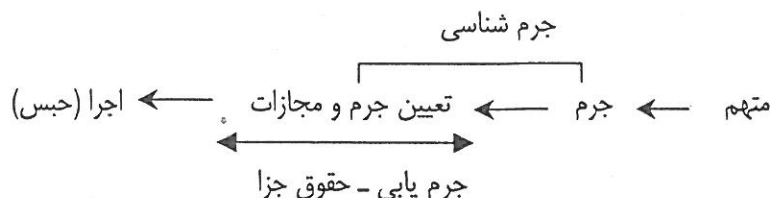
◎ بررسی صحنه جرم:

معمولاً، متهمین زمان ترک محل جرم؛ به دلیل اضطراب و ناراحتی زیاد، در صحنه های جرم مرتکب اشتباهی می شوند. پلیس علمی، مأمورین و کلیه نیروهای مربوطه که در این رابطه تخصصهای لازم را کسب کرده اند را، بسیج کرده تا با همیاری یکدیگر، با تحقیقات دقیق، به شناخت جرم و متهم مبادرت ورزند و پی به جزئیات جرم ببرند.

نکته: جرم یابی در مورد جرم واقع شده تحقیق می کند و جرم شناس قبل از ارتکاب جرم، اقدام به

پیشگیری آن می نماید.

جرم شناسی و علم اداره زندانها یا سیاست کیفری:



در مرحله تعیین جرم و مجازات، دو علم حکمفرمایی دارند:

⊙ علم جرم یابی

⊙ حقوق جزا

اجرای مجازات (منظور از اجرا، در محور مزبور می باشد)، دارای یک علم مستقل است که به نام سیاست کیفری، یا علم اداره زندانها یا علم حقوق جزا، می باشد. بطور کلی اگر مطالعه را بر مبنای متهم قرار دهیم، جرم شناسی در اول قرار خواهد گرفت، بنابراین جرم شناسی از نظر موقعیت زمانی، بسیار قدیمی تر از حقوق جزا می باشد.

علم اداره زندانها یا علم سیاست کیفری در اواخر قرن هیجدهم، بنیانگذاری و در سال ۱۸۸۸ اولین کتاب در این زمینه نگاشته شد.

تعریف: این علم، علم مبارزه عملی علیه جرم، سرکوبی و پیشگیری از ارتکاب جرم و علم اجرای مجازات حبس و یا اعمال کیفر خواست است. این علم را علم مبارزه عملی علیه جرم می دانیم چراکه؛ تنها علمی که در این رابطه می تواند اظهار وجود کند، علم اداره زندانها یا علم اجرای سیاست کیفری است و از آنجا که در مجازات حبس؛ مجرم در مکانی نگهداری می شود که دور از جامعه است و امکان ارتکاب جرم برای او امکان پذیر نیست، علم سرکوبی و پیشگیری است. آن را علم اجرای مجازات حبس و یا اعمال کیفرخواست می دانیم؛ چون مجموعه آگاهیایی است که برای اجرا و اعمال صحیح مجازات در زندان یمن خارج از آن نسبت به مجرمین اعمال می شود. این جزء تعریف تمام نکات دیگر آن را در بر می گیرد.

با وجودیکه سه گروه از دانشمندان و علمای جرم شناس ارائه دهنده این تعریف هستند اما ایرادی بر آن وارد است و آن اینکه؛ اجرای سیاست کیفری اگر بر مبنای جرم شناسی و تشخیص درست جرم و مجرم نباشد، با توجه به مطالب گذشته روشن خواهد شد که ارزشی ندارد.

بسیاری از مجرمین به زندان و حبس محکوم نخواهند شد و تنها مجازاتشان با شلاق و یا جرائم نقدی خاتمه خواهد یافت و پس از ارتکاب جرم، اطمینانی از اینکه از ارتکاب جرم آنها پیشگیری می شود، حاصل نخواهد شد، بنابراین باید هدف از علم اداره زندانها را روشن ساخت. آن اهداف از این قرارند:

۱- پیشگیری از ارتکاب جرم: با توجه به مطالب گفته شده در این مورد برای جلوگیری از اطالة کلام، از تکرار آنها جلوگیری می شود.

۲- نحوه اجرای مجازات: این علم نحوه صحیح اجرای مجازات را تشخیص می دهد، نه نحوه تعیین مجازات را.

۳- بررسی تأثیر مجازاتهای سالب آزادی در مجرمین: در این علم موثر بودن یا نبودن زندان در اصلاح و درمان زندانی بررسی می شود. این امر در یک مورد امکان پذیر است و آن هم زمانی که مجرم هیچگاه مرتکب خلافی نشده و به زندان برنگردد، اگر نه هیچ پیگیری بعد از آزادی مجرم در مورد اثر مثبت در تنبیه مجرم وجود ندارد.

وضعیت حقوق جزا و جرم شناسی:

با توجه به سه علم یاد شده، باید دید که حقوق جزا و جرم شناسی با یکدیگر چه رابطه ای دارند. وضع حقوق جزا و جرم شناسی و نسبت آنها با یکدیگر سؤالات و نظرات مختلفی را میان علمای حقوق و جرم شناسی بوجود آورده که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱. دو علم مستقلند؛

۲. حقوق جزا در مجموعه جرم شناسی قرار دارد؛

۳. جرم شناسی در مجموعه حقوق جزا قرار دارد؛

۴. این دو علم به همدیگر وابسته اند؛

۵. مکمل یکدیگرند؛

۶. محتاج یکدیگرند.

این سؤالات مدتها میان علمای جزایی (جزائون) و علمای جرم شناسی مورد بحث و بررسی بوده است.

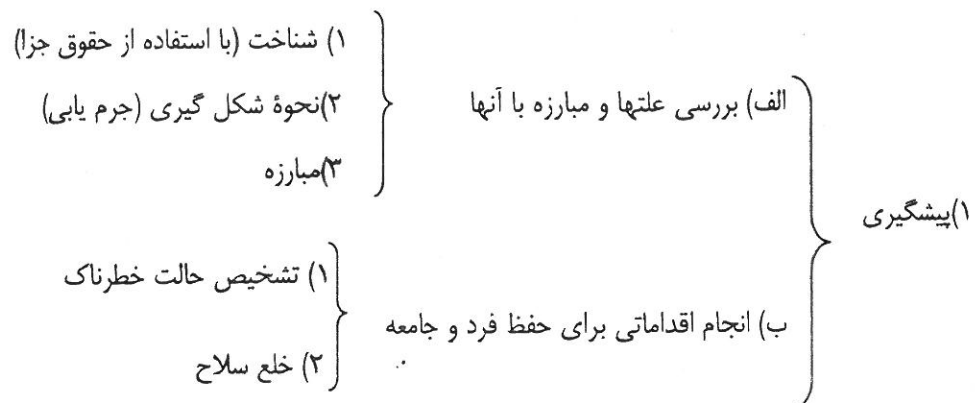
□ گروهی به علت قدمت حقوق جزا، چون اصل بر مجازات و حقوق جزا بوده؛ معتقدند که سایر علوم جنایی از قبیل جرم شناسی، روان شناسی کیفری، روان شناسی قضایی، جرم یابی و... باید جزو حقوق جزا باشند و عمده استدلال آنان به لحاظ قدمت حقوق جزا است.

□ عده ای دیگر بر این عقیده اند که گرچه حقوق جزا قدمت زیادی دارد اما دارای جوانب علمی نبوده و باید سایر علوم جزو جرم شناسی محسوب شوند؛ چرا که حقوق جزا فقط تعیین مجازات می کند.

□ گروهی دیگر می گویند؛ حقوق جزا و جرم شناسی دو علم جداگانه اند که هر کدام گرچه اشتراکاتی دارند ولی در پیشگیری از ارتکاب جرم به روش خود اقدام می کنند. ولی چنانچه مسلم است، این دو علم نمی توانند از هم جدا باشند، بلکه نیازمند یکدیگرند، به هم وابسته اند و مکمل یکدیگر.

فایده و هدف جرم شناسی:

(۱) پیشگیری، (۲) شناخت بزهکار، (۳) دگرگون کردن سنتها و (۴) گسترش دادگستری و عدل، از مزایا و اهداف جرم شناسی است.



(الف) بررسی علتها: در مرحله اول باید نسبت به آن امر یا قضیه شناخت ایجاد شود (در این مورد باید به حقوق جزا مراجعه نمود) و بعد از شناخت باید نسبت به سایر موارد دیگر اقدام نمود. پس از شناخت، نحوه شکل گیری را باید مد نظر قرار داد که در اینجا به علم جرم یابی احتیاج می شود. بعد از این دو مرحله، بسیاری از مسائل حل شده است و راه دیگری که این دو را کامل می نماید، مبارزه است؛ مانند سرقت که پیش از این به آن اشاره شد، با این تفاوت که این مطالب با علم جرم شناسی متفاوت است. پس از بررسی علت نهایی نوبت مبارزه است که نیازمند اقداماتی می باشد. (۱) تشخیص حالت خطرناک و (۲) خلع سلاح

تشخیص حالت خطرناک: همانطور که پیشتر اشاره شد حالتی است که امکان ارتکاب جرم در آن برای یک فرد وجود دارد. مثلاً از روحيات فرد می توان پی به جرمی که در حال شکل گیری است برد. در حقوق جزا با توجه به اصل آزادی، امکان دستگیری این افراد نیست، چون در حقوق جزا تا زمانی که اراده ای به فعل تبدیل نشود، امکان جلب و دستگیری نیست، درحالیکه این امر یکی از صفات مشخص جرم شناسی می باشد.

اگر به قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مراجعه شود، مشاهده می گردد که اگر کارخانه یا شرکتی مرتکب امر خلافی گردد، یعنی تشخیص حالت خطرناک جمعی داده شود، امکان منحل شدن آن خواهد بود.

(الف) پرونده شخصیت
 (ب) سستی
 ۲) شناخت بزهکار

پرونده شخصیت: از ابتکارات علم جرم‌شناسی ایجاد پرونده ای برای بزهکار است، غیر از پرونده کیفری، شامل: سوابق شخصی، خانوادگی، و.... مشکلات فرهنگی و خانوادگی و سایر عواملی که در ارتکاب جرم بوسیله آن شخص مؤثر و زمینه ساز بوده است.

روش سستی: شناخت بزهکار بر اساس روش سستی یا جزایی با توجه به آئین دادرسی کیفری که مشخص می کند اسم و مشخصات و نوع اتهام و... کدام است و چیزی که اصلاً به آن توجه نمی شود، خود شخص مجرم و اینکه چرا مرتکب جرم شده می باشد، و بعضاً به عنوان یک شماره محسوب می شود.

شخص مجرم در وهله اول گرفتار پلیس یا جرم یابها می شود. پس از تشخیص جرم او و مشخص شدن اینکه مرتکب جرم شده است، به دادسرا و دادگاه فرستاده می شود، و مجازاتی که در قانون موجود است درباره او اعمال می شود و بعد از آن به جامعه باز می گردد. در این سیر، تنها جرم مطرح است؛ یعنی جرمی واقع شده، کسی مرتکب آن جرم شده و مجازات می شود.

نقصی که به این موارد وارد است این است که پس از ارتکاب جرم این مراحل طی می شوند. و محسناتی که در آن دیده می شود؛

- ⊙ نابودی اعمال ضد اجتماعی
- ⊙ جلب اعتماد مردم
- ⊙ رعایت عدالت
- ⊙ اصلاح مجرم

نابودی اعمال ضد اجتماعی: بسیاری از مجرمین، عمل ارتكابی خود را جرم نمی دانند، یعنی خود را مستحق مجازات نمی یابند. هرچند با مجازات هم این بینشها برنمی گردد اما با شناخت بزهکار و مجرم و شناخت عوامل و روحیات آن شخص، می توان او را قانع نمود که عمل ارتكابی او خلاف و نادرست بوده است و معایب آن را برای وی مشخص و آشکار ساخت. برای تفهیم خلاف بودن عمل ارتكابی، باید ابتدا مجرم را بشناسیم، که این امر مطلقاً در حقوق جزا جایگاهی ندارد.

جلب اعتماد مردم: جلب اعتماد مردم براساس تشخیص صحیح می باشد و زمانی که مجازاتی برای مجرم تعیین شد، بر همین اساس و مبنا است. بنابراین، نمی توان به لحاظ تصویب گروهی به عنوان قانونگذار، چنان گمان کرد که آن قانون بطور صددرصد صحیح و بدون خطاست. لذا اگر قانون را بصورت تبعیدی بپذیریم، امر علیحده ای خواهد داشت. ولی از نظر جرم شناسی، به این شکل نخواهد بود و باید به شکلی مجازات تعیین گردد که در واقع مجرم به دلایل روشن و مشخصی مجازات گردد.

پس بطور کلی چنین می توان گفت که؛ زمانی که مجرم شناسایی گردید، مجازاتی تعیین می شود که بر مبنای شناخت صحیح است و مجازات متناسب موجب جلب اعتماد مردم می شود. پس از اینکه مجرم شناسایی شد و قانون و مجازات اصلح در مورد آن اجرا شد، و علاوه بر آن این مطلب به اولیای دم هم منتقل گردید، آنها هم طبیعتاً راضی می شوند و اعتماد مردم از این طریق بیشتر جلب می شود.

رعایت عدالت: از نظر لغوی؛ عدالت به معنای قرار دادن هر شئی در جای خاص خودش می باشد که به نام میزان نیز شناخته می شود. عدالت در حقوق جزا دارای مفهومی متفاوت از عدالت در جرم شناسی است. از نظر جرم شناسی؛ تعیین طرق صحیح درمان و پیشگیری است که متناسب با عمل ارتكابی بر مبنای شناخت صحیح نسبت به شخصیت مجرم است.

اصلاح مجرم: اصلاح مجرم را در جرم شناسی نمی توان از اهداف مستقیم بر شمرد، یعنی اصلاح مجرم پس از شناخت و شناسایی او مهم است و به این علت است که جرم شناس معتقد است، می توان مجرم را اصلاح نمود.

۳) دگرگون کردن سنتها:

در دگرگون کردن، شناخت لازم است. اگر قرار باشد شعری را تغییر و تحول دهیم، باید سبک شعر را بشناسیم، و بعد از شناخت، تغییرات لازم را انجام داده و شعر نو و تازه ای ارائه دهیم. در این زمینه باید از یکسری دانشهای زیر بنایی مطلع گردیم که آن را با طرح یک سؤال آغاز می نمائیم؛ چرا با وجود تعیین مجازاتها، باز افرادی مرتکب جرم می شوند؟

در این مورد می توان به علل و عوامل جانبی و همینطور شخصیت مجرم و ... اشاره کرد. اگر به مسئله ظاهر بینی و واقع بینی که از تفاوتهای حقوق جزا و جرم شناسی است، نیز توجه کافی مبذول دارید، ملاحظه

خواهید کرد که در واقع مجازات در حقوق جزا به ظاهر قضایا توجه دارد لیکن در جرم شناسی به این شکل نیست و بطور کلی حقایق در حقوق جزا در بخش مربوط به مجازاتها دقیقاً مورد نظر قرار نمی گیرد تا بتوان بر مبنای حقایق موجود راه حلی با توجه به آن مشکلات ارائه نمود. پس حقیقت این است که مجازات از بروز جرم، جلوگیری نمی کند. این سؤال را می توان به گونه ای دیگر مطرح کرد: اگر مجازاتها ایجاد ترس می کنند، پس چرا عامه مردم با اینکه می دانند اگر مرتکب جرم شوند، مجازات خواهند شد، باز هم اقدام به چنین کاری می کنند؟

اگر توجه کافی شود، افراد به دو دسته اند؛ بعضی که به لحاظ آبرو، حیثیت، شرف و ناموس از ارتکاب عمل مجرمانه خودداری می کنند و برخی که در واقع حالت طبیعی نداشته (این گروه نیز خود به دسته های مختلفی تقسیم می شوند) و با سنجیدن سود و زیان ارتکاب جرم و عدم آن، مبادرت به عمل مجرمانه می کنند.

نکته ای که باید در اینجا به آن اشاره شود؛ این است که چه بسا رژیم حاکم بر جامعه، محیط اجباری زندان، محیط اطراف افراد، نحوه برخورد جامعه با افراد و... باعث ایجاد عوامل جرم زا در اقشار گوناگون جامعه می گردد.

اهداف جرم شناسی در دگرگونی سنتها:

⊙ کشف حقایق (که به توضیحات مختصر بالا باز می گردد)؛

⊙ آگاه کردن مجرم نسبت به زشتی عمل ارتكابی؛

⊙ شخصی کردن مجازاتها؛

⊙ آگاه کردن مجرم نسبت به زشتی عمل ارتكابی.

مجرمی که برای اولین بار خود را در مواجهه با عمل مجرمانه می بیند و در ازای آن باید مجازات شود، بجای فکر کردن به ضدا اجتماعی بودن رفتار خویش، به فکر انتقام (لااقل) از جامعه برآمده و هیچ ایرادی در عمل خویش مشاهده نمی کند. بنابراین زمانی که عوامل جرم زا در شخصی معین شد و یا قبح و زشتی عمل برای او تفهیم گردید، نمی توان مستقیماً او را مجازات نمود. البته لازم به ذکر است که عوامل رافع مسئولیت دلالت بر این ندارد که عمل ارتكابی وی زشت و ناپسند نیست بلکه، به شخصیت مجرم توجه شده و او از مجازات معاف دانسته می شود و این یکی از اهداف جلوگیری از ارتكاب جرم است.

شخصی کردن مجازاتها:

⊙ شخص مجرم؛ ⊙ شخصیت مجرم

هدف حقوق جزا از شخصی کردن مجازات‌ها (ی شخص مجرم) این است که هر کسی مسئول اعمال خویش می باشد و به عوامل خارجی و درونی فرد و محیط اطراف وی و دیگر عواملی که موجب ارتکاب جرم شده، اهمیت نمی دهد. بنابراین صرف انجام عمل ارتكابی از ناحیه مجرم، قابل مجازات تشخیص داده می شود، در صورتیکه هدف و برداشت جرم شناسی به این نحو نبوده، و سایر عوامل و جوانب امر در نظر گرفته و اقدام به تعیین راههای جلوگیری از ارتكاب بزه و یا ارتكاب مجدد آن را می کنند. در واقع می توان گفت که هدف جرم شناسی، تعیین مجازات شخص با توجه به شخصیت مجرم می باشد.

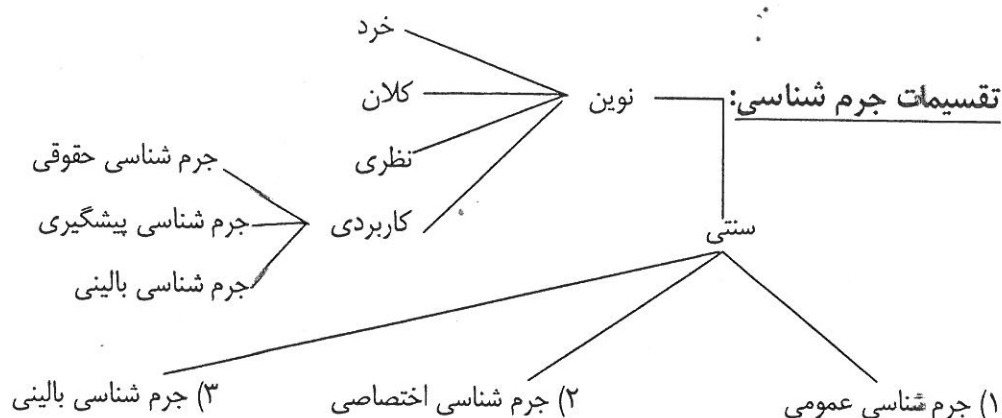
گسترش دادگستری و عدل:

● قانونگذاری ● قانون ● قاضی

ابزار کار دادگستری؛ قانون، قاضی، محاکم، مجلس (مجلس قوه مقننه) و قانونگذاری می باشد. قاضی حقوق جزا با مشکلاتی از قبیل عدم انطباق مجازات با واقعیتهای مواجه است اما قاضی در جرم شناسی، قاضی تشخیص عوامل اصلی است. کسی که از ابزار کار دادگستری به درستی استفاده می کند، به علوم جامعه شناسی، روانپزشکی، روانکاوی، مردم شناسی، محیط شناسی، زیست شناسی و... واقف است و در واقع با دیدی گشاده تر از حقوق جزا به حقایق می نگرد.

قانون نیز در کشف حقایق و اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها تأثیر بسزایی دارد، چه اگر قانونی صحیح نباشد، درواقع می توان گفت، که خود یک عامل جرم زا خواهد بود.

قانونگذار هم به نوبه خود بدون تأثیر نیست. در این مورد می توان به قوانین الهی اشاره کرد، که وضع مشخص و معلومی دارند ولی قوانین عرفیه از قبیل قوانین جزا، ثبت احوال و... باید با توجه به وضعیتهای گوناگون مدنظر قرار گرفته و مورد توجه باشند و همینطور در هنگام برنامه ریزی برای قوانین باید افراد برنامه ریز دارای تحصیلات عالیه و دیدی روشنفکرانه و آگاه به امور داشته باشند. چه اگر حالت دموکراسی در جامعه مورد توجه قرار نگیرد، قانون وسیله مناسبی برای حکومت دولتها خواهد شد.



(۱) جرم شناسی عمومی:

از نظر تعریف تقریباً همانند جزای عمومی تعریف می شود زیرا جزای عمومی از کلیات جرم و مجازاتها صحبت می شود. جرم شناسی عمومی عبارت است از بررسی علل و عوامل ارتکاب جرائم و ارائه راههای درمان و پیشگیری از ارتکاب آنها. در جرم شناسی عمومی بطور کلی علل و عوامل ارتکاب جرائم و راههای درمان و پیشگیری آنها بررسی می شود و جرم بخصوصی مد نظر نیست. جرم شناسی عمومی تمام مطالب گفته شده تا این بخش را در خود جای می دهد یعنی کلیاتی است که درباره عوامل عمومی مؤثر در ارتکاب جرم، مانند عوامل فردی، محیطی و اجتماعی صحبت می کند. بررسی این عوامل به منظور سیاست گذاری و برنامه ریزی برای جلوگیری از ارتکاب جرم می باشد.

بطور کلی می توان گفت که جرم شناسی عمومی، تعریفی از جرم شناسی، اصول اساسی جرم شناسی، سیر تحول جرم شناسی و سایر موارد ذکر شده تا اینجا، می باشد.

(۲) جرم شناسی اختصاصی:

جرم شناسی اختصاصی، عبارت از یک سری عوامل مرتبط با بزه بخصوص می باشد. در تعریف آن می توان گفت: «عبارت است از بررسی علل و عوامل ارتکاب جرم بخصوص و ارائه راههای درمان و پیشگیری از وقوع جرمی خاص.» در این زمینه مشابه جزای خصوصی می باشد. از جمله بزه های مخصوص مانند، ایراد ضرب، قتلها و کلاهبرداری. جرم شناسی اختصاصی دارای سه شاخه می باشد:

A. جرم شناسی زیستی؛ شاخه ای از جرم شناسی اختصاصی است که مخصوصاً مسائل زیستی و علل و عوامل زیستی را در ارتکاب جرم بررسی می کند.

B. جرم شناسی روانی؛ شاخه ای از جرم شناسی اختصاصی است مخصوصاً علل و عوامل روانی را در ارتکاب جرم بررسی می کند.

C. جرم شناسی اجتماعی؛ شاخه ای از جرم شناسی اختصاصی است که مخصوصاً علل و عوامل اجتماعی ارتکاب جرائم را بررسی می کند. فرق این رشته‌ها را همراه با جایگاه علمی آنها، رشته دیگر عدم خبائی مانند جامعه‌شناسی و کیفری، روانشناسی جنائی و کیفری، زیست شناسی جنائی و زیست شناسی کیفری به شرح که در کلاس بیان شده است را مطالعه و اضافه نمائید.

۳) جرم شناسی بالینی:

این شاخه همانند طب بالینی است و به بررسی وضعیت مجرم می پردازد. از نظر تعریف و جایگاه مانند آئین دادرسی کیفری و قواعد و مقرراتی برای حفظ حقوق شاکی متهم و اجتماع در نظر می گیرد. بنابراین جرم شناسی بالینی هم بررسی علل و عوامل فردی را مدنظر دارد، عواملی همچون؛ عوامل زیستی، روانی و اجتماعی یک فرد در ارتکاب جرم. در جرم شناسی عمومی، کلیات مورد بررسی قرار می گیرد، در جرم شناسی اختصاصی، جرم بخصوصی مورد نظر است و در جرم شناسی بالینی، مجرم مدنظر می باشد. این رشته در حال حاضر نیز به عنوان یک رشته بسیار مورد توجه در جرم‌شناسی نوین مورد توجه و عنایت است. به مطالب کلاس توجه شود.

حالت خطرناک:

تعریف: مجرمین خطرناک کسانی هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت ارتکاب جرم ارتكابی، آنان را در مکان ارتکاب جرم آینده قرار می دهد، اعم از اینکه قانوناً مسئول باشند یا غیرمسئول.

حالت خطرناک:

- ⊙ سوابق
- ⊙ خصوصیات روحی
- ⊙ خصوصیات اخلاقی
- ⊙ کیفیت ارتکاب جرم
- ⊙ مکان ارتکاب جرم

○ سوابق

- کیفری
- پزشکی
- اجتماعی

هر کدام از سوابق کیفری، پزشکی و اجتماعی مزبور که با دیگر عوامل نامبرده بالا جمع گردد، حالت خطرناک محقق خواهد شد.

● سوابق کیفری:

- ◎ محکومیت
- ◎ منع پیگرد
- ◎ موقوفی

سوابق کیفری درمورد جرائمی است که شخص مکرراً مرتکب آن می شود و یا بهتر بگوئیم؛ در مورد مجرمینی که تکرار جرم دارند در برخی کشورها جرائمی که موجب منع پیگرد می شوند، می تواند شخص را با سابقه (سابقه کیفری) سازد. بنابراین سوابق کیفری، هم محکومیتها را شامل می شود و هم سوابق فرد را. ولی به دلایلی منع پیگرد صادر می شود. بطور مثال کلاهبرداری فردی اعلام می شود اما به جهات گوناگون در موردشان منع پیگرد صادر می گردد.

قبل از تولد

● سوابق پزشکی:

- ◎ مشکلات قبل از تولد؛
- ◎ مشکلات حین تولد؛
- ◎ مشکلات پس از تولد.

از این نوع سوابق تحت عنوان سوابق شخصی هم نام برده می شود. مشکلاتی از قبیل استعمال سیگار، مواد مخدر، الکل و... توسط مادر قبل از تولد جنین می تواند منجر به عوارض خطرناکی برای طفل گردد. مشکلاتی همچون، تولد جنین در بیمارستان غیر بهداشتی یا عوارض حین تولد طفل می تواند در آینده برای او مشکل ساز باشد.

مشکلات پس از تولد، کلیه مسائل اجتماعی را شامل می شود که بخشی از آنها مربوط به تربیت خانوادگی (از قبیل روابط با والدین و روابط والدین با یکدیگر، فرزند چندم خانواده بودن و...) و سایر مسائلی که در این مورد احتمال داده می شود. سوابق اجتماعی به سه دسته تقسیم می شود:

◎ عوامل اقتصادی؛

◎ سیاست؛

◎ تربیت یا فرهنگ.

بررسی هر کدام از این عوامل در سابقه مجرم یا فردی که در مظان ارتکاب جرم قرار می گیرد، برای تشخیص سوابق اجتماعی آن نقش خاصی ایفا می کند.

◎ خصوصیات روحی

● مجانین؛ (بررسی مسئولیت کیفری و اخلاقی و اجتماعی آنان)

● بی خردان؛

● پرخاشگران؛

● سایکوپاتها (درد روحی روانی). به طبقات مختلف افراد غیرطبیعی که در صفحه ۱۲ همین جزوه و در کلاس بیان شده است توجه کنید.

در رابطه با وجود یا عدم وجود تفاوت میان خصوصیات روحی و آزادیهای فردی باید اذعان نمود که نیت و قصد را نباید جرم محسوب کرده و صرفاً به همین دلیل آنان را مجازات کرد.

تشخیص حالت خطرناک طبق قانون و مطابق با مکتب تحقیق، آن است که برخی افراد در مظان جرم آینده قرار دارند؛ به این معنا که برخی رفتارهای آنان در زمان حال منجر به ارتکاب جرم در آینده می گردد.

● مجانین: افرادی را گویند که از توانایی عقلی مناسب برخوردار نبوده و از مسئولیت کیفری مبرا می باشند. رفتار این افراد در جامعه اثرساز بوده و برای همین دارای مسئولیت مدنی می باشند. پس باید جامعه را از خطرات آنان محافظت نمود.

● سایکوپاتها: افرادی را گویند که ناراحتیهای روحی و روانی دارند، مانند افراد مبتلا به مرض اسکیزوفرنی که پیشتر راجع به اینگونه افراد و مسئولیت آنها بحث نموده ایم.

◎ خصوصیات اخلاقی

● خسیسان؛

● حسودان؛

● جاه طلبان و...

◎ کیفیت ارتکاب جرم

● انگیزه؛

● علت؛

● شرط

در این مورد باید به انگیزه، علت و شرط ارتکاب جرم توجه داشت و از طرفی هم باید این سه را از لحاظ مفهوم جرم شناسی مدنظر قرار داد. بنابراین اگر افرادی با تشکیل یک باند و با تهیهٔ اسلحه مرتکب قتلی شوند، طبیعتاً جامعه بیشتر با وجود آنها احساس خطر می کند تا اینکه یک فرد با اسلحه منجر به ارتکاب جرم قتل شود. شرکت در ارتکاب جرم به صورت امکان پذیر است:

A. شرکاء هر کدام به تنهایی کاری را انجام دهند؛

B. همهٔ شرکاء مجموعاً کاری را انجام دهند؛

C. مجموعهٔ اعمال آنها ایجاد جرم کند، بدون تشخیص اینکه هر کدام از آنها مرتکب چه جرمی شده است. فرض کنید دوفرد از افراد یک باند، در آن واحد، یکی به قلب و دیگری به مغز شخص ثالثی تیراندازی نمایند، در اینجا است که کیفیت ارتکاب جرم مشخص و معلوم نمی باشد. و مثالهایی از این قبیل....

● جرم مورد ارتکاب؛

● طبقه بندی جرم از نظر حقوق جزا؛

● طبقه بندی جرم از نظر جرم شناسی.

طبقه بندی جرم از نظر حقوق جزا؛ این طبقه بندی پیشتر شرح داده شده و از تکرار آن در این مکان خودداری به عمل می آید.

طبقه بندی جرم از نظر جرم شناسی؛ از نظر جرم شناسی؛ جرائم یک مقوله تقسیم بندی دیگری دارد و آن عبارت است از :

الف) جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی؛ با هر عنوان و مجازاتی که باشد.

ب) جرائم مربوط به مصونیت جسمی؛ مانند ضرب و جرح و قتل و کلیه تصادفات ناشی از رانندگی که برای فرد مشکلات جسمی ایجاد نماید.

ج) جرائم حریق عمدی؛

د) جرائم ولگردی و چاقو کشی.

در این موارد قواعد و مقرراتی وجود دارد و باید به حالت ضد و نقیض آن هم توجه نمود من باب مثال؛ مواد ۴ و ۸ و ۱۴ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ در این خصوص می باشد.

در پاسخ به این سؤال آیا با توجه به موارد نامبرده، اگر بخواهیم این اعمال را اعمال نمائیم، آیا مغایرتی با آزادی فردی دارد یا نه؛ باید گفت که اکثراً بر این نظرند که مغایر است؛ چرا که به حریم آزادی و خلوت افراد لطمه می زند و از جهت دیگر هر فکر و خیالی که در ذهن افراد باشد، در حمل مصداق پیدا نکرده تا مستوجب مجازات باشد. سرانجام اینکه، لایحه قانونی اقدامات تأمینی برای مجرمان خطرناک در سال ۱۳۳۹ به تصویب رسیده است و مطابق تعریف این قانون چنانکه در ماده اول آن آمده است: «مجرمین خطرناک کسانی که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت ارتکاب جرم ارتكابی، آنان را در مظان ارتکاب جرم آینده قرار دهد اعم از اینکه قانوناً مسئول باشند یا غیر مسئول...»^۱

علاوه بر موارد گفته شده در مورد جرم شناسی اختصاصی، موارد دیگری نیز وجود دارد که در زیست شناسی جنایی، روان شناسی جنایی و جامعه شناسی جنایی بدان اشاره شده است.

۱. زیست شناسی جنایی:

در مورد خصوصیات زیستی مجرم از قبیل قیافه، رفتار، ترکیبات اولیه خون و ژن و وراثت و... سخن به میان می آورد.

۲. روانشناسی جنایی:

دراین شاخه در خصوص مسائل روحی و شخصی مجرم و در واقع حالات درونی و روانی او صحبت می شود.

۳. جامعه شناسی جنایی:

ناظر به جامعه ای است که شخص را احاطه کرده و در آن محیط، مجرم یا آن فرد بخصوص، جرمی را مرتکب شده است.

بطور کلی آنچه که در جرم شناسی مورد نظر است، تشخیص این سه علم می باشد و در واقع زیربای جرم

شناسی اختصاصی وابسته به این سه مورد است.

وراثت:

آیا وراثت ارثی است یا اکتسابی؟

آیا قوانین وراثت در قلمروی امور جنایی راه دارد؟

آیا تبهکاری معلول قوانین جبری بیولوژیک است؟

(۱) مبانی جرم شناسی، تألیف دکتر مهدی کی نیا، جلد اول، ص ۳۰

آیا پدران و مادران تبهکار مطابق قانون وراثت ناچاراً فرزندان جنایتکار به جامعه تحویل می دهند؟

آیا بشر قادر خواهد بود که در ژنها تحولی مطلوب پدید آورد؟

آیا بشر آینده نگر می تواند آینده بهتری برای خویشان رقم بزند؟

مسئله وراثت امر بسیار مهمی است که؛ تداوم خصوصیات انسانی از نسلی به نسل دیگر با توجه به قوانین آن (مطابق قانون مندل) برای تمام نسلها، ایجاد شک و شبهه می نماید. در این خصوص تحقیقات زیادی صورت گرفته که در زیر نمونه هایی از آن بیان می شود.

۱. نظریه لمبرزو: لمبرزو به عنوان پدر مردم شناسی کیفری شناخته می شود. تحقیقات او بیشتر در رابطه وضعیت جسمی افراد است. وی معتقد است؛ انسانهایی که مرتکب جرم می شوند، خصوصیات انسانهای وحشی را پیدا می کنند که نتیجه آن بازگشت به انسانهایی بدوی است. مبنای استدلال او با توجه به حرفه پزشکی، تحقیقات وی بر مغز انسانها و کشف حفره های مشترک در مغز میمونها بوده است. با بیان این مطلب در صدد اثبات این امر بوده که خصوصیات جرم زایی یا خصوصیات که انسانهای اولیه مطابق با آنها به ارتکاب جرم دست می زدند، بصورت وراثتی انتقال یافته است. در صحت این نظریه ابهام بزرگی وجود دارد که منجر به رد آن می شود.

۲. نظریه شجرنامه/نسب نامه: گروهی دیگر از دانشمندان که به خصوصیات ارثی و انتقالی معتقد بودند، تحقیقات خود را مبنی بر خانواده افراد تبهکار شروع کرده و بنا نهادند. آنها تحقیق کردند که آیا در خانواده یک فرد قاتل، چه تعداد قاتل وجود دارد و چه عواملی در ایجاد قتل مؤثر بوده است؟ ... آنها از برخی خانواده هایی که متشخص و دور از ارتکاب جرم بودند، به عنوان گروه شاهد سود جستند و در مقایسه آنها با یکدیگر به این نتیجه رسیدند که خانواده ای که دارای اجدادی باخصوصیت جرم زایی بودند، مولد افراد تبهکار بیشتری بودند.

این نظریه هم خالی از اشکال نیست چرا که؛ اولاً؛ تحقیقات انجام شده بر این افراد کامل نبوده و ثانیاً؛ از نقش محیط در ایجاد این وضعیت غافل بوده اند، و علم حاضر هم بر این عقیده است که محیط در تربیت افراد اثرگذار می باشد.

۳. اقدام نو/مبنای علمی: بسیاری از خصوصیات انسانها بوسیله عاملی به نام کروموزوم منتقل

می شود. این قانون توسط کشیشی به دست آمد. او دو لوبیا را در باغچه خانه اش کاشت و پس از جابجایی بذر

آنها، خصوصیات یکی را در دیگری مشاهده کرد. با توجه به این پدیده، شروع به آزمایشات بعدی کرده و ملاحظه نمود که بعضی سلولهای یکی در دیگری نیز دیده می شود.

کروموزوم از دو اصطلاح لاتین «کروم» به معنای رنگ و «زوم» به معنای جسم گرفته شده است. در این زمینه هم تحقیقاتی توسط مندل صورت گرفت و به این نتیجه رسید که خصوصیات افراد از هر نوع که باشند توسط کروموزومها منتقل می شوند. برخی از کروموزومها انتقال دهنده خصوصیات روحی و برخی انتقال دهنده خصوصیات جسمی می باشند. تعداد کروموزومها در جانداران مختلف، متفاوت است و از لحاظ باروری هم با یکدیگر متفاوتند. تعداد کروموزومهای آدمی، ۲۳ جفت (۴۶ عدد) می باشد که در هر عمل لقاح از هر دو طرف تعدادی از آنها جدا شده و تشکیل یک نطفه می دهند. هر کدام از آنها حمل کننده خصوصیات خاص می باشند که اتوزوم نامیده می شوند. (مانند رنگ چهره) از این ۲۳ جفت ۲۲ جفت دارای بار جسمی هستند و یک جفت دیگر (گنوزوم)، بار جنسیتی را به دوش می کشد. شکل کروموزومها به رشته های برابر هم قرار گرفته ای که در برابر یک کروموزوم مؤنث، یک کروموزوم مذکر قرار گرفته، و مانند دانه های تسبیح، جفت جفت کنار هم قرار می گیرند، تشبیه شده است. اگر به دلایلی یکی از ژنها در این نسل (نسل اول) به لحاظ نامشخص در ردیف انتخاب مغلوب قرار گیرد، در نسل بعد خود را آشکار خواهد ساخت. به ژنهای کنونی، ژنهای غالب و ژنهای نسل بعد، ژنهای مغلوب گفته می شود. اگر پدر و مادری دارای موهای مشکی باشند و فرزند آنها موهای بور داشته باشد، در این مورد گفته می شود که در رده بندی مغلوب قرار گرفته اند. می توان گفت که اگر حدود بیش از ۱۷۵۹۲ برابر جمعیت کنونی زمین، تولید مثل شود، منشهای حتی دو نفر از این عده با یکدیگر کاملاً شبیه نخواهد بود.^۱

پس از اینکه وضعیت جایگزینی ۲۲ جفت کروموزوم معین شد، باید وضعیت گنوزوم مشخص شود که باید ترکیبی از مؤنث XX و مذکر XY می باشد. در جدا شدن این ژنها از یکدیگر زمان لقاح، نحوه ترکیب ژنهای مؤنث و مذکر مشخص نیست و دانشمندان هم تاکنون موفق به کشف آن نشده اند.

اگر زمان ترکیب ۲ جفت آخر (یک جفت از پدر و یک جفت از مادر) که بار جنسی دارند، وضعیت جایگزینی نهایی به صورت XX در آید، بچه دختر و اگر XY باشد، پسر.

کروموزوم منتقل شده از جانب مذکر تعیین کننده جنسیت اولاد خواهد بود و در واقع در تعیین جنسیت فرزند، نقش پدر اجباری است.

^۱ جرم شناسی، تألیف دکتر مهدی کی نیا، جلد اول، ص ۱۱۶

لازم به تذکر است که با توجه به رقم فوق (۱۷۵۹۲) ارزش جرم زایی و انتقال وراثت به حالت خفیفی صورت می گیرد و زمانی که هیچ دلیلی بر نحوه انتخاب کروموزوم مؤنث و مذکر وجود نداشته باشد، در تعیین جنسیت هم هیچ دلیلی بر نحوه انتخاب وجود ندارد، پس دلیلی برای بیان اینکه حالت جرم زایی از راه وراثت منت می شود، وجود ندارد. همچنین باید اشاره نمود که مسئله وراثت یک مسئله حتمی و قطعی است اما نحوه انتخاب آن معلوم و مشخص نمی باشد و به صرف همین دلیل نباید معتقد شد که وراثت در جرم زایی افراد نقشی ندارد.

/اختلالات جنسی: با توجه به مطالب فوق یک فرد نرمال، دارای ۴۶ کروموزوم است. بروز مشکل در هرکدام از این ۲۳ جفت یا در نحوه جفت گیریشان، هم از نظر جسمی و هم از نظر جنسی، مشکلاتی ایجاد می نماید.

بسیاری از دانشمندان تحقیقات خود را روی ۲۲ جفت کروموزوم اولیه متمرکز نموده و نتیجه گرفتند که ممکن است برخی خصوصیات اخلاقی به اولاد منتقل شود در حالیکه با این میزان، (۱۲۵۹۲) طبیعی است که آن خصوصیت به دست آمده، اتفاقی و قطعی نباشد، پس از آن به تحقیق بر کروموزوم جنسی پرداخته اند.

اختلالات مشکل ساز کروموزومی معمولاً در جفت آخر اتفاق می افتد و آن هم با اضافه شدن یک کروموزوم X اضافی یا فقدان آن و یا اضافه شدن و فقدان Y است. در این مورد دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که کروموزومهای مربوطه یا کم هستند یا زیاد که در صورت فقدان کروموزوم، بیماری «ترنر» را شاهد خواهیم بود. این اشکال در جنین زنان باردار بالای ۳۵ سال شایع تر است و معمولاً در نوع XO زندگی به سختی ادامه پیدا کرده و در نوع X اضافی، اختلالات شخصیتی به عنوان تبهکاری کمتر خواهد بود.

در اختلال کلایین فلتز، خصوصیات اخلاقی مردانه ولی خصوصیات جنسی زنانه دیده می شود؛ یا بالعکس. در برخی از بیماران که کروموزوم Y اضافی است؛ مردان برتر نامیده می شوند. آنچه از نظر جرم شناسی حالات جرم زایی بیشتری دارد، کلایین فلتزها هستند؛ (XYY-XXY) که بیشتر مشکلات آنها جنسی است و این موجب سلب خصوصیات ظاهری آنان می شود. در تحقیقات به این نتیجه رسیده اند که آنانی که مرتکب جرم شده اند، یک کروموزوم اضافی دارند. پس از آنچه گفته شد به این نتیجه می رسیم که افراد دارای حالت خطرناک، دارای کروموزوم بیشتر و گاه کمتر هستند.

۴. آمار: آمار تنها وسیله مطمئن در امور اجتماعی است، ولی در وراثت چنین احساس می شود که نمی توان به آن صورت از آن استفاده نمود.

۵. پیگیری:

◎ کنترل؛ در نظر گرفتن افراد از بدو تولد تا زمان مرگ.

◎ عدم کنترل؛ در نظر گرفتن عده ای بطور نمونه.

کنترل؛ اگر شخصی را از بدو تولد تحت کنترل بگیرند و سپس به بررسی شجره نامه و بعد مسائل کروموزومی او توجه داشته باشند، با توجه به سایر موارد آمارگیری، در نهایت می توان پیش بینی نمود که آیا این فرد در آینده مرتکب جرم می شود، یا نه. با توجه به تمام این موارد باز هم نمی توان اینگونه نظر داد که وراثت یک مسئله قطعی است، اگرچه که نظریه های مزبور ارزشمندند اما در واقع محوریست امر، مجرم است. در مجموع آنچه کسب می شود این است که وراثت هم می تواند از جمله عوامل ارتکاب جرم محسوب شود.

انسان شناسی

انسان شناسی در چهار دیدگاه قابل مطالعه است: لمبرزو (بازگشت انسان به موجودات وحشی)، جنین شناسی، کالبد شناسی، عجیب الخلقه ها.

مبارزه با جرم همیشه انسانها را به فکر راه حلها کشانده و مجدداً بعد از کشف قانون وراثت و سایر موارد در سال ۱۹۰۵ این فکر به ذهن جامعه شناسان رسوخ کرد که ممکن است مجرم محور کار باشد. در این سال همزمان با مکتب تحقیقی به نظریه اول بازگشت شد. در مکتب تحقیقی آنریکو فری پنج گروه از مجرمین شناسایی شدند:

- ۱- مجرمین بالفطره؛ ۲- مجرمین مختل المشاعر؛ ۳- مجرمین به عادت؛ ۴- مجرمین اتفاقی؛ ۵- مجرمین شهوانی

همزمان با کشف قانون وراثت مجدداً بحث مجرمین بالفطره مطرح شد. مکتب تحقیقی نسبت به سه مورد اول مجازات سالب آزادی یا طرد از جامعه را قرار داده بود و مجرمین اتفاقی را به عنوان مجرم قلمداد نمی کردند و نسبت به مجرمین شهوانی اعتقاد به جلوگیری از تحریکات شهوانی داشتند.

سزار لمبرزو، از بنیانگذاران مکتب تحقیقی است که معتقد بود؛ افرادی هستند که ذاتاً مجرم به دنیا می آیند. روی ۳۸۳ مجرمه و ۵۹۰۷ جنایتکار تحقیق کرد. فریود نیز مطابق بر همین نظر، به خلع وجدان (شخصیت) معتقد بود و بیان می داشت که مجرمین مزبور برای پرکردن خلاء مذکور مرتکب جرم می شوند.

نظریه لمبرزو بر پایه حرکت انسان به حیات وحشی بی سروسامان اولیه است که او را از علائم آناتومیک و نشانه های مربوط به سیماشناسی، زیست شناسی و فیزیولوژی می توان شناخت. به همین جهت مردی که تمایل به هتک ناموس است، اگر ابله نباشد، از درازی گوشها، کوفتگی جمجمه، چشمان کج و برجسته، قیافه ای ظریف، لبها و پلکهای بسیار کلفت، بینی پهن و دارزی فوق العاده چانه شناخته می شود. به علاوه اغلب بلند و باریک، بور، مبتلا به نرمی استخوان و گاه کوژپشت هستند.^۱

خصوصیات دزدان:^۲ از دیدگاه لمبرزو تحرک چهره و دستها، چشمان کوچک و مضطرب و همیشه در حرکت، ابروان پرپشت و افتاده، بینی پهن، صورت کم مو، موی بدن کوتاه و کم پشت، پیشانی تنگ و مایل، جمجمه بدشکل و اغلب نامتقارن، اندام ظریف، از خصوصیات جسمی دزدان می باشد.

(۱) مبانی جرم شناسی. تألیف دکتر مهدی کی نیا، جلد اول، ص ۴۰۰

(۲) همان

خصوصیات زیستی و روانی مجرم زادگان یا مجرمین بالفطره:^۱

مطابق با تحقیقات لمبرزو، جانی بالفطره دارای این خصوصیات می باشد؛

قد کوتاه، جمجمه کوچک و نامتوازن و نامتقارن، چهره رنگ پریده، پیشانی تنگ و در بسیاری موارد کوتاه، طاق ابروی پیش آمده، ابروان پرپشت و پیوسته، چشمان گود و مورب، نگاه سببانه و تند و خشمگین، گونه های پهن و برجسته، لبان نازک، لبخند بی شرمانه و وقیح، آرواره های بزرگ و پرحجم، دهان گشاد، صورت دراز و پهن و بی تفاوت، زلف انبوه، ریش تنک و کم مو، گوشهای اویزان و بدشکل، پاهای بزرگ و بی تناسب، بازوان بی تناسب (عدم تناسب بازوان و پاها) ، عدم تناسب بدن.

تنها نتیجه ای که می توان از انبوه این خصوصیات گرفت، رد کردن وجود جانی بالفطره است.

(۱) همان، ص ۴۰۵

محیط

در تعریف جرم‌شناسی گفته شد که جرم‌شناسی آگاهی به علل ارتکاب جرم است و هرکدام از دانشمندان تعریف خاصی از این علم کرده‌اند، و برای به دست آوردن علل جرم براساس همان نظرات خودشان اظهار نظر کرده‌اند. عوامل مؤثر در این زمینه به دو دسته بیرونی و درونی تقسیم می‌شوند. محیط و اجتماع از جمله عوامل بیرونی می‌باشند. اما آیا در علل ارتکاب جرم، صرفاً عوامل روانی و جسمی نقش دارند یا آب و هوا هم دارای نقش مؤثر می‌باشند و آیا تعلیم و تربیت چه مقدار در آن تأثیر گذار می‌باشد؟

تعریف محیط:

فضایی که متهم را احاطه کرده، عنواناً محیط نامیده می‌شود. البته نه فقط فضای ساکن. بلکه فضایی که روی متهم تأثیر می‌گذارد و در تعلیم و تربیت او مؤثر است. در این بحث از محیطی بحث می‌شود که در ایجاد جرم مؤثر است.

□ حیوانات قادر به تغییر دادن محیط خویش نیستند و تنها سعی در تطبیق خویش با محیط دارند اما انسانها به گونه‌ای متفاوت هستند و بر محیط چیره‌گشته و آن را تحت اختیار خویش می‌گیرند. اما متقابلاً محیط هم بر روی فرد اثر دارد. اما این اثر تا چه اندازه می‌باشد و آیا در ایجاد جرم نقش دارد؟ آیا قحطی روی سرقت تأثیر دارد؟ اثر سرما و گرما روی جرائم علیه اشخاص چیست؟ طرح چنین سؤالاتی تفکری ایجاد کرد به نام تفکر جغرافیایی. در این مکتب؛ آب، خاک، سرما، گرما و... در ایجاد جرم مؤثر دانسته شدند. بنیانگذار این مکتب، «کتله» نام داشت. وی براساس تحقیقات آماری عوامل محیط را در ارتکاب جرم مؤثر دانست. وی معتقد به نقش حرارت در ایجاد جرم است. هر اجتماع به حدی از ارتکاب جرم می‌رسد که به آن میزان از ارتکاب جرم نیاز دارد. (قانون اشباع جنائی)

در رابطه با محیط دانشمندان مختلفی تحقیق کرده‌اند، ارسطو، منتسکیو، ژان ژاک روسو، فری و استفانی که هرکدام گوشه‌ای از مطالب و مسائل را بررسی و تحقیق کرده‌اند. ارسطو (تأثیر مزاج مجرم در ارتکاب جرم)، منتسکیو (تفاوت جرائم در مناطق)، ژان ژاک روسو (رشد و نمو جوامع مثل افراد - همینطور که محیط بر افراد نقش دارد، در جوامع هم نقش دارد)، ابن خلدون (اثر عوامل محیطی، جسمی و روانی در ایجاد جرم) را مطالعه نموده‌اند. چه محیطهایی در ارتکاب جرم مؤثرند؟ چندین تقسیم بندی برای محیط وجود دارد که یکی از آن تقسیم بندی‌ها عبارت است از:

محیط

۱- جغرافیایی } بوم شناسی ← تأثیر محیط بر روابط انسانی
جغرافیای انسانی (تأثیر طبیعت بر انسان)

۲- اجتماعی } اقتصاد
فرهنگ (آموزش و پرورش)

۳- طبیعی

۴- جمعیتی

۵- اقتصادی } تأثیر فرد بر محیط
تأثیر محیط بر فرد

۶- شخصی

۷- خانوادگی } تحمیلی (اصلی)
محیط شخصی (اختیاری - اتفاقی)

۸- اجتماعی } تحمیلی (محیط زندان - خانواده - کار - مدرسه و ...
اتفاقی - اجتماعی (محیط پارک - ورزشگاه - سینما)

۹- ذهنی

در اینجا بیشتر محیط طبیعی مدنظر می باشد که همان عوامل و مسائل آب و خاک و... در نظر گرفته می شود. بطور کلی محیطی که فرد در آن زندگی می کند، اصطلاحاً محیط فیزیکی نام دارد.

بوم شناسی: بوم شناسی علمی است که دربارهٔ تأثیر و نفوذ محیط بر روابط انسانها بحث می کند.

جغرافیای انسانی: عبارت است از علمی که دربارهٔ تأثیر طبیعت بر انسان بحث می کند.

بنابراین در جغرافیای انسانی برای تشخیص علل جرم محیطهای مختلف موجود، زندگی عشایری، محیط زندگی ناشی از سیستم کشاورزی، محیط زندگی شهرهای صنعتی و... بررسی می شود اما در بوم شناسی برای علت یابی به تأثیر هر دو عامل تأثیر محیط بر فرد و بالعکس.

در بوم شناسی مسائلی از قبیل رقابت، هم چسبی، تفوق (جسمی، مالی، فرهنگی)، منطقه، میزان تراکم جمعیت، نوع تمرکز به معنای حقوق اداری، دستورات،... مطرح است.

آنچه که بیشتر به عنوان تعلیم و تربیت به کار می رود، مسئلهٔ بوم شناسی است و تعلیم و تربیت، نفوذ محیطی که طفل در آن زندگی می کند را در بوم شناسی جستجو می کند.

عوامل اقتصادی:

اگر مطابق نظریهٔ اقتصادی (ملکیت اقتصادی) فقر را به عنوان عوامل ارتکاب جرم بدانیم، باید عدم توزیع صحیح ثروت را به عنوان یک عامل دانست و در نظر گرفت که مسئلهٔ اقتصادی از تأثیرات محیطی است. مسائل اقتصادی از قبیل تولید، توزیع، ثروت، سیاست و... و سایر مسائل در محیط به معنایی که مورد نظر جرم شناسی است مؤثر است. مثال زیر را در نظر بگیرید:

عدم بارندگی منجر به عدم کشت در نتیجه عدم جویات و گرانی اجناس و مشکل عدم قدرت خرید و در نهایت سرقت می شود. در نتیجه اینکه سرقت در خشکسالی شایعتر می شود.

عوامل فرهنگی:

بسیاری از دانشمندان مخصوصاً «پی نائل» بر این عقیده اند که از عمده ترین علل ارتکاب جرم، مشکلات فرهنگی است.

فرهنگ (فرهنگ/اجتماع) مجموع آداب و رسوم، اعتقادات، زبان، مذهب و آنچه که علت عمل است فرهنگ را می‌رساند، برای مثال، اگر آداب ازدواج رعایت نشود، ممکن است جرم زا باشد در حالیکه رعایت آن هم می‌تواند جرم زا باشد، یا مانند آداب و رسومهای قبیله‌ای.

محیط طبیعی: همان محیط جغرافیایی و فیزیک و بطور کلی محیط زیست شناسی را شامل می‌گردد.

محیط اقتصادی: گروهی از دانشمندان آن را شاخه‌ای از محیط اجتماعی می‌دانند و در واقع نتیجه‌ای که می‌گیرند، (از دیدگاه بوم‌شناسی) تأثیر متقابل فرد و محیط می‌باشد.

محیط شخصی:

محیط شخصی شامل: اجتناب ناپذیر، محیط اتفاقی، محیط انتخابی، محیط تحمیلی.

محیط اجتناب ناپذیر: مانند محیط خانواده، طفلی که در خانه‌ای زاده می‌شود، چاره‌ای جز ماندن در آن خانه را ندارد و یا ما چاره‌ای جز ماندن در کسورمان را نداریم.

محیط اتفاقی: انسان گاهی بطور اتفاقی با محیطی آشنا می‌شود، مانند آموزشگاه، سربازخانه و خواه ناخواه تحت تأثیر مسائل آن محیط قرار گرفته و با مشکلات آن محیط روبرو می‌شود.

محیط انتخابی: محیطی که شخص انسان اراده و اختیار می‌کند، مانند رفاقت با دوستان ناباب و یا انتخاب شغل و حرفه، تشکیل خانواده، انتخاب همسر، طلاق و

محیط تحمیلی: محیطی است که بر فرد تحمیل شده و اجباری و الزامی است؛ مانند زندان، ندامتگاه، بازداشتگاه و ... و یا محیطی است که فرد در آن محدود شده است و کلاً سلب گشته است مانند تبعید.

اکثر دانشمندان در مورد محیط شخصی اتفاق نظر دارند، اما در ترتیب آنها اختلافاتی وجود دارد، برای مثال برخی، محیط تحمیلی و اتفاقی را یکی می‌دانند، مانند سربازخانه.

محیط ذهنی:

همانطور که از نام آن برمی‌آید، محیطی است که به شخص مربوط می‌شود، یعنی برداشت هر کدام از افراد اجتماع، از اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، می‌باشد.

طبقه بندی مجرمین

طبقه بندی مجرمین بر اساس چندین فاکتور صورت می پذیرد:

- ۱) براساس انگیزه شناسی، ۲) بر اساس روان شناسی و روان پزشکی، شامل سایکوپاتها؛ سایکوزها؛ کم هوشان و مجانین، ۳) بر اساس جامعه شناسی، ۴) براساس وضعیت آینده مجرمین (حالت خطرناک)، ۵) براساس خصوصیات ظاهری و جسمی (قیافه و شکل ظاهری).

طبقه بندی مجرمین براساس انگیزه شناسی:

مفهومی که از انگیزه مد نظر است، همان مفهوم انگیزه در جرم شناسی می باشد و در واقع از آنجا که همه مجرمین با قصد سوء نیت مجرمانه مرتکب عمل خلاف نمی شوند؛ یک عامل روانی و متغیر می باشد. چه بسا که مجرمین به نیت خیرخواهانه مرتکب جرم شوند.

طبقه بندی مجرمین براساس روان شناسی و روانپزشکی:

همانطور که از عنوان مشخص می باشد، عامل جسمی در این مجرمین نقشی ندارد و در واقع به عامل روان تکیه شده است. چنانکه پیشتر گفته شد؛ سایکوپاتها، دارای ناراحتی های روانی می باشند و سایکوزها دارای ناراحتیهای عصبی اند. این دو گروه از مسئولیت جزایی (کیفری) مبرایند. در این مورد می توان به مجرمین اتفاقی اشاره کرد. کم هوشان دارای مسئولیت جزایی هستند.

طبقه بندی مجرمین براساس جامعه شناسی:

در جامعه مسائل مهمی مطرح است و چون جامعه متشکل از اشخاص و افراد است، تقسیم بندی در آن براساس خصوصیات فردی صورت می گیرد مانند سن و جنس و شغل. معمولاً سنین ارتکاب جرم تا ۲۵ سالگی است و به ندرت از این سن به بعد افراد مرتکب جرم می شوند، در سنین بالای ۳۶ یا ۴۰ سال، جرائمی دیده شده که ناشی از عوامل اجتماعی هستند.

طبقه بندی مجرمی براساس حالت خطرناک:

این مورد در مباحث قبل اشاره شده است، برای کوتاه کردن بحث به آن بخش مراجعه نمایید.

مجموعه عوامل درونی و بیرونی که موجب ارتکاب جرم در شخص مجرم شده اند و مجرم تحت تأثیر عوامل اخیر قرار می گیرد که جرم تازه ای مرتکب گردد و یا به استعداد مجرمیت که به شکل بیماری ارثی یا عارضی (عوامل فردی) موجب اختلال نیروی مقاومت و سوق دهنده شخص به مجرمیت است، تقریباً تعریفی است از مجرم که مرتکب جرائم متعدد می گردد و بطور کلی حالت خطرناک حالتی است که بر اثر عوامل جرم (فردی، اجتماعی، درونی و بیرونی) بررسی آنها در شخص معین او را در مظان ارتکاب جرم قرار می دهد.

براساس خصوصیات ظاهری و جسمی:

در این زمینه تحقیقات زیادی توسط دانشمندان مختلف صورت گرفته است، یکی از دانشمندان که در واقع مخالف این تقسیم بندی، یعنی خصوصیات ظاهری و تیپ بدنی است؛ «گورنیک» می باشد. اما او معتقد است که شکل ظاهر هم می تواند زمینه ساز جرم باشد. دانشمندان دیگری هم در این زمینه اظهار نظر کرده اند. برخی مانند «کرچمر» به غدد داخلی که یک عامل جسمی است توجه دارند. و دانشمند دیگری به نام «وروک» معتقد به تأثیر قد در ارتکاب جرم می باشد. «دوگریف» نیز تحقیقاتش را براساس مسائل روانی بنیاد نهاد. از دیگر محققین در این زمینه می توان به «پنه» (آلمانی) و «دی تولیو» (ایتالیایی) و «هوتن» و «شلدن» اشاره کرد که در ذیل نظراتشان را بررسی می نمایم.

نظریه دی تولیو:^۱

وی دو عامل را در ایجاد جرم مؤثر می داند: الف) سرشت تبهکاری؛ ب) خشم.

سرشت تبهکاری: یعنی خصوصیات جسمی، ژنی و کلاً زیستی یک مجرم که بیش از سایر افراد، آن را در مظان ارتکاب جرم قرار می دهد و یا به عبارت دیگر، آستانه تحریک پذیری افرادی که دارای سشت تبهکاری هستند، صد در صد بیشتر از سایرین است. انتقاد وارده بر این نکته این است که جرم پدیده ای صد در صد زیستی نیست، عوامل محیط و اجتماع هم در آن نقش دارند و اگر بپذیریم که جرم یک پدیده زیستی است، یک بعد قضیه را در نظر گرفته ایم.

خشم: وی عصبانیت و خشم را در ارتکاب جرم مؤثر می داند و آنرا از این حیث حائز اهمیت قلمداد می کند که در افراد موجبات عدم تعادل را ایجاد می کند و عمل و عکس العمل که در افراد بوجود می آورد موجب اختلال در تصمیم گیری می شود. او خشم را به دو دسته تقسیم بندی می کند. (!) خشم سفید و (۲) خشم قرمز.

(۱) مبانی جرم شناسی، دکتر مهدی کی نیا، جلد اول، ص ۵۲۵

وی معتقد است که مجرمین دو گروهند: گروه اول دارای ماهیچه های قوی و استخوان بندی درشت؛ و گروه دوم از نظر قد و حجم هم با سایر افراد متفاوتند. گروه اول به دو دسته تقسیم می شوند:

گروه اول	آسه تنیک: (لاغر و پرهیجان و فعال)	کوتاه قد (معمولاً مرتکب جرم نمی شوند).
		بلند قد (مرتکب قتل و سرقت می شوند).
	سته تنیک: (لاغر و غیر فعال و آرام)	حالت تهاجمی دارند و مرتکب قتل و سرقت می شوند. (کوتاه قد)
		بلند قد (خرافی و احساساتی)

نظریه دی تولیو، گرچه مستند به آمار و ارقام بوده و در این زمینه تحقیقات وسیعی هم انجام شده، ولی در هر صورت، از کلیات نسبت به سایر افراد خارج نیست، چراکه افراد اکثراً یا کوتاهند یا بلند.

نظریه کرچمر:^۱

کرچمر روان شناس پیروی مسائل روانی و یک روان شناس بود. او نظریات «یونگ» را پذیرا بود و بطور کلی افراد را به دو گروه درونگرا و برونگرا تقسیم بندی می کرد. او با توجه به خصوصیات ظاهری به سه تیپ شخصیتی قائل بود:

- ۱) لاغر و دراز که اصطلاحاً «لپ توزوم» نامیده می شدند. براساس تحقیقات کرچمر این افراد بیشتر مرتکب قتل و سرقت می شوند و با تیپ آسه تنیک نظریه دی تولیو مشابهت دارد. وی معتقد است که ۵۰٪ از مردم و ۴۰٪ از مجرمین در این تیپ گنجانده می شوند.
- ۲) قوی هیکل و عضلانی که به «اتل تیک» معروفند. این افراد بیشتر مرتکب قتل و حریق می شوند. ۳۰٪ از مردم و ۵۰٪ از مجرمین را تشکیل می دهند.
- ۳) چاق و فربه، معروف به تیپ «پیک نیک». افرادی چاق که بیشتر جرائم علیه اموال مرتکب می شوند. لااقل ۲۰٪ مردم و ۱۰٪ مجرمین در این گروه قرار دارند.

(۱) همان، صص ۵۳۱-۵۳۵

۴. مختلط یا «دیس پلاستیک» که مجموعه ای از اتل تیبکها، لپ توزومها و پیک نیکها را تشکیل می

دهد و درصدها در جامعه مشخص نشده است. این گروه از نظر رشد روانی و جسمی بسیار عقب

افتاده اند. او معتقد است این دسته از مجرمین بیشتر مرتکب سرقت و قتل می شوند.

نظرات هر دو دانشمند (کرچمر و دی تولیو) بعد از لمبرزو، بهترین نظرات و تحقیقات بر تیپهای شخصیتی

مطابق با وضعیت ظاهر می باشد. اما با توجه به توضیحات یاد شده، گرچه نظرات آماری بوده و روش تحقیق هم

به درستی صورت گرفته است منتهی خصوصیات اینان برای مجرمین در نظر گرفته اند، به ندرت دیده می شود.

نظریه وروک:

دانشمند دیگری به نام وروک، نیز تقسیم بندی ساده ای از مجرمین ارائه داده و آنها را به بلند - کوتاه -

متوسط تقسیم کرده است. وی بیان داشت که میزان ارتکاب جرم در افراد متوسط کمتر از دو دسته دیگر است.

نظریه هوتن:

طبقه بندی مجرمین از نظر دانشمندی به نام هوتن در سه دسته است: (۱) بر اساس ساختمان جسمی

(شکل و قیافه ظاهری): (۲) براساس قد (کوتاه، بلند و متوسط): (۳) براساس وزن (لاغر، سنگین، سبک).

وی سیزده هزار مجرم و همینطور سه هزار شاهد را مورد تحقیق و بررسی قرار داد و پس از تحقیقات

مزبور مجرمین را به سه گروه تقسیم کرد. این سه گروه هر کدام دارای سه قسمت بودند که بطور کلی نه تیپ از

مجرمین را معرفی می کرد. وی طرفدار نظریه لمبرزو بود و اگر با دقت ملاحظه شود می توان فهمید که نظرش

چیزی جدا از نظرات دیگر نبوده و همان انتقادات و نظرات هم به نظر او وارد می آید. انتقاداتی بر تغذیه، نژاد،

عمومیت داشتن انسانها و... می توان چنین گفت که نظر او از لحاظ عقلی پایه و اساس ندارد.

نظریه شلدن:

شلدن، روانشناس آمریکایی، بر اساس مسائل تشکیل دهنده جنین و نسوج نطفه، تقسیم بندی هایی داشته

است. او بر این عقیده بود که نسوج نطفه دارای سه قشر است:

۱. قشر درونی که در رشد بعدی خود دستگاه داخلی و جهاز هاضمه فرد را ایجاد می سازد.

۲. قشر میانی که استخوان بندی و ماهیچه ها و نسج های ملتحمه را می سازد.

۳. قشر خارجی که ایجاد کننده سلسله اعصاب است.

در ساختمان بدن هر کدام از این اقشار بر دوتای دیگر پیروز شده و خصوصیات آن قشر را در تشکیل شخصیت آن فرد تأثیر گذاشته و مجرمین را به سه گروه تقسیم می سازد: فرومورف، اکتومورف و آندومورف.

آندومورف^۱: وجه تمایز این اشخاص در برتری بدن بر اعضا و برتری شکم بر سینه است. از تناسب جسمی برخوردارند، بنا بر قاعده فربه می شوند و طاسی سر در آنها کم نیست. افراد این تیپ دارای بدنی نرم و اندامی مدور، گردنی کوتاه و چهره ای پهن هستند. پهنای چهره آنها در بالا و پائین به یک نسبت است وزن مخصوص آنها ضعیف است.

فرومورف^۲: وجه تمایز این تیپ در اهمیت عضلات و استخوان بندی و استحکام عمومی اندام می باشد. فرومورفها دارای جسه ای پهن و عضلاتی نیرومند و استخوانهای قوی و پر حجم هستند. حجم سینه آنها به مراتب بیشتر از شکم است. قد آنها در مقایسه با آندومورفها کشیده تر و ظریفتر است. پوست آنان کلفت و خشن و موی سرشان به طور کلی زبر است. نمای چهره آنها نسبت به سر بالنسبه بزرگتر است.

اکتومورف^۳: وجه تمایز این دسته از افراد در اهمیت اعضای حواس و سلسله اعصاب می باشد؛ این گروه دارای بدنی ضعیف و عضلاتی نازک و لطیف، سینه ای صاف و متمایزتر از شکم و شانه های باریک، چهره ای مثلثی شکل، لاله های گوش از یکدیگر جدا و به طرفین گوشها آویزانند، پیشانی گاهی بلند، پوست بسیار ظریف و خشک و به صورت ظریفی چین خورده، رنگ پریده و خاکستری با موهای لطیف هستند. استعدادشان برای خمیدگی زیاد است. اکتومورف نظیر تیپهای بلند قد ایتالیایی و تیپ لاغر اندام یا استخوانی های (لپتومورف) کرچمر آلمانی است.

آیا واقعاً مجرمین دارای قیافه خاص هستند، آیا وضعیت ظاهری بدن آنان می تواند علتی برای ارتکاب جرم باشد؟ در این مورد باید به عوامل محیط، عوامل ایجاد جرم، عوامل بازدارنده جرم، عوامل شخصیتی و همینطور عوامل زیست شناسی و... بازگردیم، چراکه این عوامل بصورت گوناگون می توانند به عنوان علت و شرط در ارتکاب جرم نسبت به بعضی افراد (نه همه آنها) نقش داشته باشند و باید اشاره کرد که بیش از این ارزی ندارد.

^۱ و ۲ و ۳ همان، ص ۵۴۶

از عوامل دیگر ارتکاب جرم، بی توجهی خود انسان می باشد، چون وراثت، محیط و عوامل ذکر شده دیگر، همگی دارای اثر هستند. بنابراین نمی توان گفت که چون قد مجرم بلند است یا کوتاه است، پس مجرم است، چه بسا که عامل دیگری بجز قد موجب ارتکاب جرم شده باشد.

نتیجه اینکه مجرمین دارای قیافه خاصی نیستند و تقسیم بندی مجرمین براساس خصوصیات ظاهری، هیچ مبنای علمی ندارد.

شخصیت چیست؟

آن مجموعه از خصوصیات که منجر به تمایز یک فرد از فرهنگی می شود را شخصیت می گویند.

تعریف شخصیت:^۱

شخصیت هر فرد عبارت است از مجموع صفات و خصوصیات جنبه های دوگانه وجود او. یعنی خصوصیات و صفات جسمی و روانی که به وجه خاصی با هم ترکیب یافته اند. این شخصیت حقیقی، واحد و غیر قابل تفکیک و تقسیم است. نظات مختلفی برای چگونگی تقسیم بندی مجرمین براساس شخصیت آنها وجود دارد؛ تقسیم بندی «گین برک»، «لوسن»، «کرچمر»، «شلدن» و «اشنایدر» از آن دسته اند.

تقسیم بندی گین برک: گین برک جرم شناس سوئدی، معتقد بود که شخصیت از چهار عنصر لیاقت، سلامتی، عادت و پایداری تشکیل شده است.

لیاقت: انسانها در تطبیق خود با شرایط به دو دسته اند؛ افراد لایق و افراد نالایق. مجرمین هم به همین گونه اند، چراکه مجرمین یک عدم تطبیق با جامعه دارند و این عدم تطبیق ناشی از مشکلات روحی-اجتماعی و جسمی می باشد.

سلامتی: مجرمین از لحاظ سلامت فکر، سلامت جسم و غیر آنها هم قابل تقسیم می باشند.

عادت: وی معتقد است که شخصیت انسان، زیر بنایی دارد که از آداب و عقایدی که آن شخص دارد، بنا شده است. بنابراین بر اساس عاداتی که دارند هم می توان آنها را تقسیم بندی کرد.

پایداری: مجرمین هم مانند افراد عادی به پایدار و غیر پایدار تقسیم می شوند. فرد پایدار، شخص سریع الانتقال، باهدف و خوددار است و شخص ناپایدار، برعکس آن.

تقسیم بندی لوسن: وی برای افراد سه دسته قائل بود: هیجان پذیری، تحرک و فعالیت، سریع التأثیر

بودن.

هیجان پذیری: در قبال تحریک، واکنش هیجانی شدید نشان داده و افراد خونسرد در برابر تکانه های

عصبی مقاومت نشان می دهند.

(۱) روانشناسی جنایی، دکتر اکبر سیاسی، ص ۲۲

تحرک و فعالیت: افرادی که دارای خصوصیت و خصلت تحرک و فعالیت هستند، برای رسیدن به اهداف خود، اهتمام تام می ورزند. این افراد، امیدوار - استقلال طلب - خوش رو و کنجکاو هستند.

سریع التأثير بودن: شاید به نظر آید که مثل هیجان پذیرها عمل کنند اما واقعیت این است که آنها سریع التأثير و تندکارند و در دوستی و دشمنی، سریع عمل می کنند، خواهان تحول، زودباور و ولخرجند.

لوسن از ترکیب این سه عامل، هشت نوع شخصیت فراهم آورده است:

۱. تیپ عصبی: افراد این تیپ، غیرفعال، سریع التأثير، حساس و زودرنج هستند.
۲. تیپ احساساتی و زود باور: این تیپ هیجانی، گوشه گیر و با عواطف عالی اخلاقی می باشند.
۳. تیپ غضبناک: هیجانی، فعال، سریع التأثير، اجتماعی و پرکارند.
۴. تیپ شهوانی (هوسناک): هیجانی و فعالند.
۵. تیپ خونگرم: بی هیجان، فعال، مصمم، پرکار و خودخواهند.
۶. تیپ خونسرد: بی هیجان، ثابت قدم، دقیق و سخت پای بند اصولند.
۷. تیپ بی شکل: بی هیجان، غیر فعال، در برابر رژیمهای اجتماعی بی طرف، دقیق و وظیفه شناس نبوده و فاقد قدرتند.

۸. تیپ بی قید: بی هیجان، غیرفعال و در برابر حوادث خونسردند.

□ انتقاد وارده اینکه، بسیاری از خصوصیات اشاره شده با تیپهای اشاره شده، هماهنگی ندارد، چراکه در طول زندگی، با افرادی برخورد می شود که در عین خونسردی، مرتکب جرم هم می شوند و یا خونگرمند ولی جرمی مرتکب نمی شوند.

اگر بخواهیم با توجه به این سه عامل، هشت گروه به دست آوریم، کار صحیحی نیست، چراکه به تعداد انسانهای روی کره زمین، شخصیت وجود دارد، و شخصیت متعلق به افراد جامعه است و از فردی به فرد دیگر متفاوت. در واقع انسان موجود ناشناخته ای است که در هیچ غالبی نمی گنجد، مخصوصاً در جرم که از سه عامل جسمی، روانی و اجتماعی برگرفته شده باشد.

نظریه کرچمر: کرچمر شخصیت را در سه تیپ خلاصه نمود: لپ توزم، پیک نیک و اتل بتیک؛ سپس بر اساس این سه تیپ، سه گروه شخصیتی پیش بینی نمود.

۱. سیکلوتیم: افرادی که دارای خصوصیات دوره ای هستند. این افراد دارای جنون ادواری بوده و در واقع حالت‌های غیر طبیعی دارند. وی معتقد است که زندگی این افراد، میان غم و شادی در گذر است. از لحاظ اخلاقی افرادی امین و درستکارند، لکن در مقابل پیش آمدها قدرت مقاومت ندارند و از رقابت هم اجتناب می‌ورزند. (مانند افراد ناپایدار در تقسیم بندی گین برک)

۲. اسکیزوتیم: این افراد به پریشانی روانی مبتلایند که معمولاً کارشان به جنون کشیده می‌شود. این افراد درونگیرانند، دارای طبعی ظریف، محافظه کار و حساس بوده و فوری عصبانی می‌شوند. کرچمر اسکیزوتیمها را به چند گروه تقسیم می‌کند:

☐ غیر اجتماعی و ترسو؛

☐ محبوب و زودرنج؛

☐ آرام و گیج.

۳. دیسکو: وی معتقد است که این افراد به صرع مبتلایند، در حالیکه اینطور نیست، چراکه بسیاری از مجرمین هم هستند که با طرح نقشه‌های پیچیده و بلند، مرتکب جرائم بزرگ می‌شوند و همانطور که می‌دانیم، صرع به نوع بزرگ و کوچک تقسیم می‌شود.

نظریه سلدن: او شخصیت افراد را به سه دسته تقسیم بندی کرده است:

۱. سوماتونیک: افرادی جدی، پرجنب و جوش، حادثه جو و قسی القلبند که اغلب در حالت پریشانی فعالیت می‌کنند.

۲. وسیروتونیک: به ظاهر آرام، اجتماعی، راحت طلب و اهل معاشرت اند و معمولاً گفته‌های دیگران را تأیید می‌کنند.

۳. سرره بروتونیک: افرادی ناآرام، ناراحت، دارای واکنشهای سریع التأثير و منزوی اند و در چهره آنان حتی در سنین جوانی، خستگی مفرطی دیده می‌شود. غالباً گوشه گیرند و قدرت انطباق احتمالی این دسته افراد بسیار کم است.

تقسیم بندی / شنایدر^۱: شنایدر بر سایکوپاتها تحقیقاتی انجام داد. سایکوپات گروهی از افرادند که از پریشانی دائم روان که موجب دچار حالات تهاجمی و ضد اجتماعی غیر طبیعی است رنج می‌برند. بدون اینکه این

(^۱) روان شناسی و روانپزشکی کیفری، دکتر شکرالله طریقتی

افراد از نظر هوشی و فهم مشکلی داشته باشند، نیازمند کمک‌های درمانی هستند. او گروه مجرمان را با توجه به خصوصیات سایکوپات‌ها آنها را به ده گروه تقسیم نمود:

۱. سایکوپات‌های شاد: این افراد می‌توانند هم رفتارهای ضد اجتماعی داشته باشند و هم در جهت مثبت از فعالیت‌های افراطی خود استفاده کنند. خوب صحبت می‌کنند و قادرند یک اجتماع را کنترل کنند. سخنوران قابلیند، استدلال قوی دارند، نفوذ کلام بالایی دارند و در صورت اقتضای محیط و آمادگی‌های اجتماعی، پیشرفت‌های بالایی کسب می‌کنند.
۲. سایکوپات‌های افسرده: کم صحبتند، کم می‌خندند، بیشتر افسرده اند و حوصله انجام کارها را ندارند. رفتارهای ضد اجتماعی‌شان بیشتر در جهت خودآزاری است. مرگ را راه نجات می‌دانند و در هر حال دگرآزایشان از دسته اول کمتر است.
۳. سایکوپات‌های قشری و متعصب: دارای عقاید مطلق (به معنای اصولی) و تعصب شدید در عقیده خویش می‌باشند. هیچ سخنی در رد عقاید خویش نمی‌پذیرند. گاه خود را نماینده و مصلح جامعه در کسب سعادت معنوی می‌پندارند. اگر اینگونه بیماران در جهان خودساخته شان فرو روند، مشکلی نخواهند داشت، اما خطر زمانی است که بیمار در اثر شدت و افراط در سیر درون اعتقاد پیدا می‌کند که مأموریتی بر او محول شده و برای اجرای آن از عالم درون متوجه عالم برون شود.
۴. سایکوپات‌های فاقد حس امنیت: همیشه خود را در معرض خطر حس می‌کنند و از نامرادی‌های عادی زندگی به شدت رنج می‌برند.
۵. سایکوپات‌هایی که برای جلب توجه دیگران رفتارهای ضد اجتماعی دارند: هدف و غرض بخصوصی از ارتکاب اعمال ضد اجتماعی ندارند، هرچه می‌کنند برای جلب نظر دیگران است.
۶. سایکوپات‌های هیجانی: استعداد هیجانی خاصی دارند، به کمترین محرکی برانگیخته می‌شوند، خلق و خوی متنوع دارند، به آسانی به دزدی و دیگر کارهای ضد اجتماعی کشیده می‌شوند.
۷. انفجاری و پرخاشگر: مثل گروه هیجانی هستند ولی عکس عمل‌های ایشان منطبق با میزان تحریک نیست.
۸. سایکوپات‌های بی‌احساس: شرم و وجدان اجتماعی در زندگی آنها بی‌تأثیر است و بیشتر به مجانین اخلاقی معروفند. ممکن است به قتل اکتفا نکرده و قربانی را مثله کنند.

۹. سایکوپاتیهای سست عنصر و ضعیف: در برابر فشار و نفوذ محیط مطلقاً مقاومتی از خود نشان نمی دهند، بیشتر در جرائم به عنوان آلت فعل مورد استفاده قرار می گیرند و مجریان اصلی در پس پرده باقی می مانند.

۱۰. سایکوپاتیهای خسته: گروهی که از نظر سرشتی و مادرزادی نسبت به فشارهای زندگی ناتوان بوده و قادر به مقاومت مطلوب نمی باشند.

سوابق شخصی شامل موارد قبل از تولد، موارد حین تولد و پس از تولد. عوامل قبل از تولد به معنای استفاده از داروهای ضد بارداری و اشعه ایکس. موارد حین تولد شامل: عوامل فیزیکی و غذایی.

سوابق شخصی در ارتکاب جرم:

در این مورد صحبت از این امر است که بعضی از مشکلات در این سه مرحله عوارضی بر جسم و روح طفل می گذارند که زمینه ارتکاب جرم را در آن فراهم می کنند.

۱. موارد قبل از تولد:

الف) فیزیکی

- اشعه ایکس؛ در رادیو گرافی ها از این اشعه استفاده می شود و خانمهای باردار از رادیو گرافی منع می شوند چراکه مرکز اصلی بدن، مغز است و اینکار موجب تأثیر ضایعه روی مغز طفل یا جنین شده و خواه ناخواه جنین دچار مشکل می گردد. عوارضی که این عمل در پی دارد. بسیار است که یکی از آنها، کوچک شدن جمجمه می باشد.

- مسائل غذایی؛ کمبود مواد غذایی مثل پروتئین و ویتامینها در بدن مادر باعث تأثیر مستقیم بر روی طفل می گردد و موجب ضعف جسمی طفل می گردد که این ضعف می تواند زمینه ناهنجار شدن طفل را فراهم می نماید. از طرف دیگر تغذیه در استخوان بندی طفل هم تأثیر دارد که اگر اختلالی در تغذیه مادر پیش بیاید، موجب اشکالات و عوارضی در آینده برای طفل خواهد شد.

ب) عفونتها:

بیماریهای عفونی بیماریهایی است که همراه با تب است و به لحاظ عارضه ای که تب ایجاد می نماید، در جنین اثرگذار می باشد. عفونتهای ناشی از بیماریهای جنسی بیش از همه در ساختار جنسی و شخصیتی طفل اثر دارند؛ مانند، سفلیس که یک ناراحتی جنسی است که از پدر یا مادر به کودک به ارث می رسد، و دقیقاً همان

علائمی که در والدین بیمار وجود داشته، اینک در کودک بیمار دیده می شود. کودک سفلیسی و والدین سفلیسیش از نظر ناراحتیهای جسمی مشابه یکدیگرند. این بیماری در حالتیهای پیشرفته به جنون سفلیسی خاتمه می یابد.

(د) حساس کننده ها:

(۱) عوامل طبیعی، مانند بارداری، زایمان پس از ۳۸ سالگی. (۲) عوامل روانی مانند غم و شادی، هیجان و اضطراب زن باردار، مشکلاتی که در حیم بارداری برای او پیش می آید.

۱. موارد حین تولد:

ممکن است در حین تولد مشکلاتی برای نوزاد ایجاد شود که عبارتند از :

عفونتها و جراحات زایمانی: زایمان به دو صورت طبیعی و غیر طبیعی می تواند انجام شود. شایعترین بیماری ناشی زایمان طبیعی برای طفل، بیماری «زردی» ناشی شده از عفونتهاست. گاهی در موارد پیشرفته بهترین راه مشورت با پزشک برای تعویض خون نوزاد است. اگر خون عفونی باشد و در رگهای طفل جریان یابد شرایط را برای ارتکاب جرم در آن فرد فراهم خواهد آورد، به این دلیل که خون عفونی غذای سالمی برای مغز نخواهد بود و در نتیجه رشد مغز به تعویق افتاده و فرد مشکلاتی خواهد داشت.

ضایعات: مسئله دوم ضایعاتی است که بر اثر زایمان بر فرد وارد می شود مانند شکستگی جمجمه. در زایمانهای غیر طبیعی گاهی پزشک مجبور می شود نوزاد را با دستگاه فورستس از رحم مادر بیرون بکشد، بزرگ یا کوچک بودن این دستگاه می تواند به طفل فشار وارد نماید و اگر بطور ناصحیح از آن استفاده شود، می تواند به دستگاه اعصاب مرکزی، نخاع گردن و جمجمه طفل فشار وارد کرده و موجب بروز خطراتی برای او شود که آن خطرات موجبات نارسایی های رشدی در مغز شود.

اکسیژن رسانی: پس تولد طفل، ماما یا پرستار وظیفه دارند که پاهای طفل را گرفته و او را آویزان کنند و ضربه ملایمی به پشت او وارد آورند تا حالت اللستیکی ششها باز شده و تنفس آغاز شود.

مسائل پس از تولد:

تمام موارد گفته شده تاکنون هرکدام می توانند بعد از تولد هم ایجاد شوند. معمولاً زمانی که کودک به دنیا می آید، تا دو هفته اول نوزاد نامیده می شود. در سه روز اول این دو هفته، بطور طبیعی در اندک زمانی رشدش متوقف می شود و پس از آن با ایجاد شرایط مطلوب و تغذیه از شیر مادر، رشد طبیعی اش ادامه می یابد. حال اگر رشد اولیه به دلایل مختلفی مانند سوءتغذیه مادر یا مشکلاتی ناشی از بی توجهی اطباء و... ادامه نیافت، این امر

می تواند شرایط ارتکاب به جرم را در آینده برای طفل فراهم آورد. در برخی مناطق، طفل را قنذاق می کنند یا سر او را می بندند تا حالت خاصی به خود بگیرد، این امر می تواند به سر او فشار آورد و از رشد آن منطقه جلوگیری کند.

مسئله نگهداری طفل پس از تولد:

بی توجهی پزشک؛ بی توجهی ماما و بی توجهی والدین زمینه ساز ارتکاب جرائم می باشند.
الف) جهالت والدین: عدم کفایت آنها در نگهداری و تربیت فرزند از موارد زمینه ساز ارتکاب به جرائم در آینده است.

ب) بلوغ: برخی محققین بر این نظرند که بلوغ می تواند زمینه ساز ارتکاب جرم باشد، چرا که بسیاری از رفتارها و شیوه های اندیشیدن در فرد متحول می شود و فرد نیاز به مستقل شدن را در خود احساس نموده و از قوانین پیشین سرکشی می نماید. از نظر خصوصیات جسمی و روحی که برای افراد پیش می آید، حالات تهاجمی که اگر به درستی هدایت نشوند، منجر به جرائم می شوند و همه و همه باید در تربیت فرد مدنظر قرار گیرند.
فعل و انفعالات جسمی: مانند کم و زیاد کارکردن برخی غدد بسته، که هر کدام فعل و انفعالات خاصی را موجب می شوند.

غده تیروئید: هورمون تیروکسین مترشح از این غده عمل سوخت و ساز را در بدن انجام می دهد. فعالیت زیاد آن سوخت و ساز را بالا برده و موجب برانگیختگی عصبی، کاهش وزن، لرزش، بی خوابی و تحریک پذیری هیجانی می شود و در مواردی هم ممکن است منجر به جنون شود. اگر ترشح این غده کاهش یابد، از سوخت و ساز بدن کاسته شده و به وزن بیمار افزوده شده و سستی و کاهلی به وجود می آورد.
غدد فوق کلیوی:^۲

- ◎ قشر خارجی غدد فوق کلیوی: این غدد هورمون کورتیزول ترشح می کند که کاهش آن موجب بیماری • زردی آدیزون می گردد. از ترشحات دیگر این غدد، هورمون آندروژن و تستوسترون است که در رشد میل جنسی مردان دخیل است.

۱ و ۲) مبانی جرم شناسی، جلد اول، تألیف دکتر مهدی کی نیا، ص ۱۴۲

◎ قشر داخلی غدد فوق کلیوی: نقش این قشر ترشح آدرنالین است که فشار خون را بالا می برد و سرعت ضربان قلب را سریعتر می نماید، موجب انقباض ماهیچه های روده، ازدیاد انعقاد خون و تقویت دستگاه اعصاب سمپاتیک می شود.

اهداف جرم شناسی

جرم شناسی دارای چهار هدف می باشد: پیشگیری، شناخت بزهکار، گسترش عدالت (گسترش دادگستری) و دگرگونی سنتها.

① پیشگیری: پیشگیری به دو طریق انجام می شود؛ الف) بررسی علل و عوامل ارتکاب جرم و مبارزه با آن ب) حفاظت فرد و جامعه در برابر آن معلول به وسیله درمان معمولاً در جرم شناسی هم علل و عوامل شناخته می شود و هم با آن مبارزه می گردد و هم در مورد درمان آن اندیشه می گردد تا فرد اجتماع در برابر خطر آن جرم یا سرقت محافظت شوند.

② شناخت بزهکار: شناخت بزهکار در جرم شناسی از طریق تشکیل پرونده شخصیت انجام می گیرد، خصوصیات جسمی و روحی بزهکار بررسی و شناسایی می شود.

③ گسترش عدالت: عدالت بطور کلی بر سه بنا پایه ریزی شده است: قانون، قاضی و سازمان؛ و اینک ما برای گسترش تعلیم و تربیت به سه پایه نیاز مندیم: استاد و دانشجو، سازمان و علم. با این سه پایه می توان علم را گسترش داد؛ چنانکه با قاضی و قانون و سازمان می توان عدالت را گسترش داد. سازمان گاهی مصوب قانون است و گاه تربیت کننده قاضی است، پس طبیعی است که اگر قانون بر مبنای جرم شناسی تنظیم شود و قاضی جرم شناس باشد و سازمان هم بر اساس اصول جرم شناسی سامان یافته باشد، عدالت گسترش خواهد یافت. مشکلاتی که اکنون در زمینه گسترش عدالت وجود دارد هم به دلیل پیروی نکردن از این سیر است.

④ دگرگونی سنتها: سنتی که در حقوق جزا رعایت می شود، تعیین مجازات و شناسایی و تشخیص مجرم بر اساس قانون است، در حالیکه شناخت در جرم شناسی بر اساس پرونده شخصیتی مجرم انجام می گیرد و عدالت هم از نظر جرم شناسی معنای دیگری دارد که هیچکدام در حقوق جزا به مفهوم واقعی رعایت نمی شوند. بنابراین جرم شناسی سعی بر دگرگونی سنتها دارد، سنتهایی که تاکنون در مورد عدالت، شناخت مجرم، مبارزه با جرم و امثال آن رعایت می شده است.

فواید جرم شناسی

- برقراری عدالت: یعنی عدالتی که مبنی بر علل و عوامل و همچنین شناخت بزهکار باشد.
- تعدیل مجازاتها: این امر از سه طریق انجام می شود؛ درمان، جانشین کیفر و از طریق مجازاتهای انسانی و سبک.

♦ از طریق درمان: اگر مجرمی دارای یکی از خصوصیات ناهنجار گفته شده در پیش باشد، طبیعتاً مجازات او هیچ چیز را تغییر نخواهد داد، پس مجرم باید درمان شود. بطور مثال اگر ارتکاب جرم وی بر اثر بیکاری است، طبیعتاً با تعیین مجازات مشکلی حل نخواهد شد پس باید ریشه کار را رفع کرد.

♦ از طریق جانشین کیفری: گاهی مواقع باید امکان ارتکاب به جرم از زندگی مجرم حذف شود، مثلاً برای جلوگیری از جعل اسکناس، در چاپ اسکناس تدابیر خاصی انجام شود که این امر امکان چاپ اسکناس تقلبی را از مجرم بگیرد.

♦ مجازاتهای انسانی به تعدیل مجازاتها می پردازد.

◎ اصلاح مجرم: از دیگر فواید جرم شناسی، اصلاح و بازسازی مجرم است که طبیعتاً اگر عدالت به شیوه گفته شده رعایت شود، مجازات مجرم هم در اصلاح مجرم گام برخواهد داشت.

◎ جلوگیری از تکرار جرم: با اصلاح مجرم از تکرار جرم هم جلوگیری می شود و به این ترتیب مجرم و خانواده اش از گزند مشکلات اقتصادی، اداری و امثالهم محفوظ خواهند ماند و در نتیجه شاهد کاهش و نابودی کمی و کیفی جرم خواهیم بود.

بنابراین فواید جرم شناسی در شش نکته خلاصه می شود:

- ◎ تعدیل مجازاتها
- ◎ اصلاح و بازسازی مجرم
- ◎ جلوگیری از تکرار جرم
- ◎ حفظ خانواده مجرم
- ◎ کاهش و نابودی کمی و کیفی جرم.

